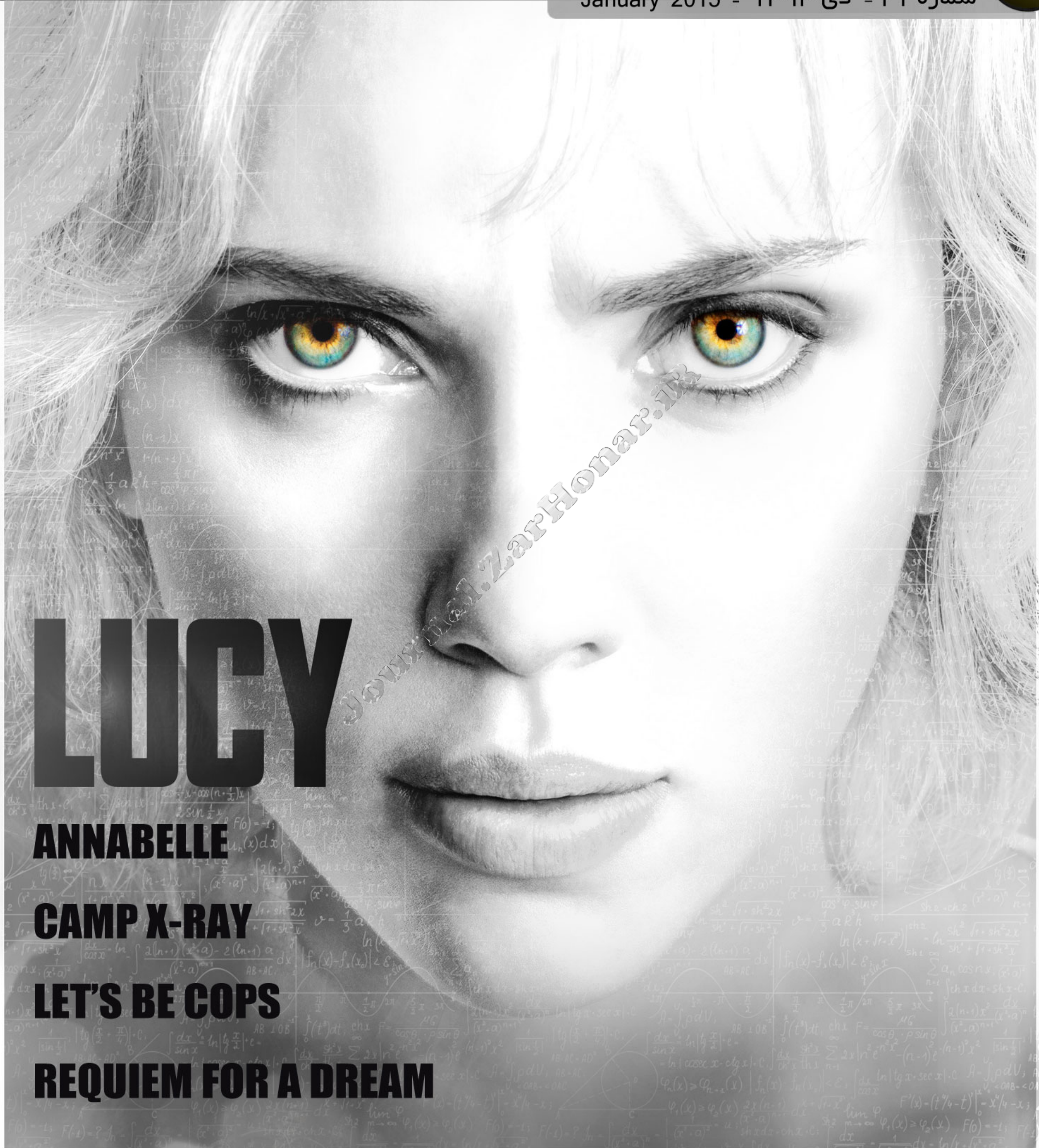


IMDb-DI MAG

مجله الکترونیکی آی ام دی بی - دی ال

شماره ۲۱ - دی ۱۳۹۳ - January 2015

21



LUCY

ANNABELLE

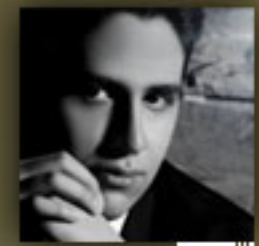
CAMP X-RAY

LET'S BE COPS

REQUIEM FOR A DREAM

۱۰ مورد از پرهیادترین سریال های ۲۰۱۴ به نقل از گوگل

امیر قیومی



امیر قیومی انارکی
مدیر مسئول

مدیر مسئول: امیر قیومی انارکی
سر دبیر: امیر قیومی انارکی
طراحی و صفحه آرایی: حامد افرومند
تحریریه:
محمد مهدی عنایتی خشایار بهرامی
وحید صفایی - نیما نصر اللهی
امیر حسین اشرفی - نگار نصیری
علیرضا مرادی - محمد مهدی مبارکی
کامران محرابیان - مازیار رستگار
فرنام خسروی - نرگس سامانیان
ویراستار: رسول خردمندی

جهت همکاری و با تبلیغات در مجله
سینمایی IMDb-DI
با این ایمیل در ارتباط باشید:
Mag@imovie-dl.com

IMDb-DI MAG

www.imovie-dl.com



با عرض سلام و خسته نباشید ، در این شماره سعی بر این داشتیم تعداد مطالب مجله را بیشتر کنیم و از متقاضیان محترمی که برای عضویت در مجله درخواست دادند تشکر میکنیم و پس از بررسی نمونه کار این عزیزان باهاشون تماس خواهیم گرفت .
در این شماره بخش جدیدی اضافه کرده ایم که امیدواریم خوشتان بیاید .
برای تبلیغات و پیوستن به مجله سینمایی IMDb-DI با ما تماس بگیرید .

فهرست:

NEWS



آخرین اخبار



تیکر طلوع تاریک
ارسال رایگان به سراسر کشور
همراه با قرعه کشی برای PS4 و XBOX ONE
برای تحویل بازی درب منزل، عدد ۲ را به شماره ۳۰۰۵۹۱۱۳۹ پیامک بزنید

با تشکر از:

MihanDownload
BIGGEST DOWNLOAD CENTER

Downloadha.com

گیم‌ها

اخبار جهان

مجله‌ها

فازی

کارت‌های مجازی
قیمت عالی
تحويل آتی
تنوع بالا

21

www.Imovie-DL.com

NEWS

خشایار بهرامی

سینمای ایران

فصل فراموشی فریبا به جشنواره کلارا راه یافت!

فیلم سینمایی «فصل فراموشی فریبا» به کارگردانی عباس رافعی در بخش مسابقه جشنواره فیلم کرالا (IFFK) هند حضور دارد. جشنواره بین‌المللی فیلم کرالا که هر ساله در شهر تریواندرام مرکز ایالت کرالا در کشور هند برگزار می‌شود، توسط آکادمی فیلم ایالت کرالا در سال ۱۹۹۶ بنیان گذاشته شده است؛ این جشنواره به تولیدات سینمایی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین اختصاص دارد.

در سالهای قبل فیلم‌های «چهارشنبه سوری» اصغر فرهادی و فیلم «پرویز» مجید برزگر از این جشنواره موفق به کسب جایزه شده‌اند. فصل فراموشی فریبا «که به عنوان نماینده سینمای ایران در بخش اصلی جشنواره حضور دارد، از ابتدای دی ماه در سینماهای تهران به اکران عمومی در می‌آید.

حضور محمد رضا گلزار و مهناز افشار در «دلم می‌خواد»!

فیلم «دلم می‌خواد» جدیدترین ساخته بهمن فرمان‌آرا و به تهیه‌کنندگی علی تقی‌پور و نویسندگی امید سهرابی، فرم حضور در سی و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر پر کرده است.

رضا کیانیان، مهناز افشار، محمدرضا گلزار، رویا نونهالی، صابر ابر، علی سرابی، رضا بهبودی، ندا مقصودی و... از جمله بازیگران این اثر هستند. از دیگر عوامل اصلی سازنده این فیلم می‌توان به مدیر فیلمبرداری: داوود امیری، تدوین: عباس گنجوی، صداپرداز: عباس رستگارپور، طراح گریم: مهرداد میرکیانی، طراح صحنه و لباس: کیوان مقدم، مدیر تولید: فرهاد کی‌نژاد و دستیار اول کارگردان و برنامهریز: علیرضا شمس اشاره کرد.

سریال «قورباغه و قناری»:

اثر جدید مهدی فخیم‌زاده!

این سریال طنز و پستی در ۱۰ قسمت ۴۰ دقیقه‌ای با مشارکت نیروی انتظامی و شبکه یک سیما و با هدف نحوه پیشگیری و برخورد با عواملان فروش مواد مخدر و همچنین آگاهی بخشیدن به خانواده‌ها درباره چگونگی نفوذ تولیدکنندگان و پخش کنندگان مواد مخدر در بین جوانان تولید می‌شود. فیلمنامه «قورباغه و قناری» را حسین تراب‌نژاد نوشته و داستان آن درباره عملیات ویژه نیروی انتظامی است. عملیاتی که فوق سری است و فقط ۵ نفر از آن اطلاع دارند. «سرهنگ مقدم» (با بازی مهدی فخیم‌زاده) باید به جای «ناصر پاپتی» در میان قاچاقچیان نفوذ کند و مأموریت ویژه‌ای را به سرانجام برساند. این مأموریت هم برای پلیس و هم برای قاچاقچیان مواد مخدر ویژه است. کاسه‌ساز، تهیه‌کننده این اثر با بیان اینکه تاکنون ۷۵ درصد از تصویربرداری سریال تمام شده، گفت: تدوین «قورباغه و قناری» همزمان در حال انجام و تاکنون پنج قسمت به طور کامل آماده شده است؛ تصویربرداری در تهران ادامه دارد.

مهدی فخیم‌زاده، حبیب دهقان‌نسب، بیوک میرزایی، فریبا کوثری، شقایق فراهانی، رامین راستاد، امیر محمدزندی، مهدی کاسه‌ساز از جمله بازیگران این سریال هستند.

نگاهی گذرا به جشنواره آسیا - پاسیفیک ۲۰۱۴ هشتمین مراسم سالانه اعطای جوایز سینمایی آسیا-پاسیفیک غروب روز پنجشنبه در شهر بریسبان استرالیا برگزار شد که هیئت داوران به ریاست اصغر فرهادی، کارگردان ایرانی برنده اسکار، برندگان جوایز سال ۲۰۱۴ را معرفی کردند؛ این مراسم در حالی برگزار شد که نمایندگان سینمای ایران موفق به دریافت جوایز متعدد شدند.

در بخش بهترین فیلم، «لویاتان» از روسیه به کارگردانی الکساندر رودنیانسکی موفق به دریافت جایزه بهترین فیلم شد.

در بخش بهترین کارگردانی، نوری بیلگه جیلان از ترکیه برای فیلم برنده نخل طلای «خواب زمستانی» جایزه منتخب را دریافت کرد.

جایزه بهترین بازیگر مرد به «کلیف کورتیس» از نیوزلند برای بازی در فیلم «اسب سیاه» تعلق

گرفت. در این بخش «دیوید گول پیلی» از استرالیا برای بازی در فیلم «کشور چارلی» شایسته تقدیر شناخته شد.

جایزه بهترین بازیگر زن آسیا پاسیفیک به «لو ژونگ» برای فیلم «بی‌خوابی قرمز» تعلق گرفت و «مریلا زارعی» از ایران برای فیلم «شیار ۱۴۳» شایسته تقدیر شناخته شد.

جایزه بهترین دستاورد فیلمبرداری به «دونگ جینگ سون» برای فیلم «زغال سیاه، یخ نازک» اعطا شد.

«رضا درمیشیان»، کارگردان، تهیه‌کننده و فیلمنامه‌نویس ایرانی به عنوان برنده جایزه ۱۰ هزار دلاری توسعه شبکه نت‌پک برای فیلم «من عصبانی نیستم» معرفی شد.

امسال ۲۵۰ فیلم از ۴۲ کشور برای جوایز بخش رقابتی آسیا-پاسیفیک بازیابی شدند.



جالب اینجاست که پاسکال در ایمیل دیگری حتی پا را فراتر گذاشته و باراک اوباما، رئیس جمهوری ایالات متحده را به باد استهزا میگیرد. فعلا مشخص نیست که سونی چگونه می خواهد جواب این حرکت دولت کره شمالی را بدهد...

سریال فرانکشتاین با بازی "شان بین"
بی شک عنوان "فرانکشتاین" یکی از عناوینی است که در هر زمینه ای که جستجو کنید اثری از آن می یابید؛ فیلم، داستانهای کمیک، بازی کامپیوتری و ... اما شاید کمتر سریالی باشد که مستقیم حول داستان فرانکشتاین چرخیده باشد. برای مثال سریال "Penny Dreadful" هم اشاراتی به فرانکشتاین داشت اما نه مستقیما. اما باید سریالی که بیش از پیش حول فرانکشتاین، این موجود رازآلود، بچرخد را به تاریخ تلویزیون اضافه کرد.

سریال جدید و درام شبکه ITV که قرار است این جای خالی را پر کند، "The Frankenstein Chronicles" نام دارد. در این سریال بازیگر با مهارتی به نام "شان بین" قرار است نقش بازرس "جان مارلوت" که به گفته ی سازندگان این اثر "قهرمانی خارق العاده" است را بازی کند. فردی که ترس را نمی شناسد و در این اثر به تعقیب دشمنی خبیث راهی سفری دهشتناک می شود.

فیلمبرداری این سریال درام قرار است ماه ژانویه ۲۰۱۵ در ایرلند شمالی آغاز شود. بی صبرانه منتظر تماشای این سریال دلبره آور هستیم. فقط امیدواریم شان بین مانند فیلم ارباب حلقه ها یا سریال بازی تاج و تخت دیگر کشته نشود.

«برف شکن» / Snowpiercer؛ برترین فیلم جهان از نگاه منتقدین فیلم بوستون!

فیلم اکشن علمی-تخیلی برف شکن (Snowpiercer) محصول مشترک کره جنوبی، جمهوری چک، آمریکا و فرانسه که اولین فیلم انگلیسی زبان به کارگردانی بونگ جون-هو، فیلم ساز کره جنوبی است، از سوی انجمن منتقدان فیلم بوستون بهترین فیلم سال لقب گرفت. داستان فیلم «برف شکن» / Snowpiercer در آینده ای دور روی می دهد که سیاره زمین دچار سرمای کشنده ای دچار می شود و همه انسانها و موجودات زنده از بین می روند به استثنای گروه اندکی که بخت سوار شدن بر "برف شکن" را یافته اند؛ قطاری که دور تا دور دنیا سفر می کند و همه چیز در آن طبقه بندی شده است.

انجمن فیلم بوستون سال گذشته فیلم «دوازده سال بردگی» / 12 years slave را به عنوان بهترین فیلم سال معرفی کرد که در نهایت موفق به کسب جایزه اسکار بهترین فیلم نیز شد.

سال ۲۰۱۷؛ سال رقابت قسمت چهارم «داستان اسباب بازی» با دو رقیب!

قسمت چهارم «داستان اسباب بازی» در سال ۲۰۱۷ دو رقیب سرسخت انیمیشنی در جدول گیشه نمایش سینماها خواهد داشت. این انیمیشن کامپیوتری پر سر و صدا باید با دو رقیب جدی دیگر رقابت کند. این دو فیلم، قسمت های سوم انیمیشن های «من نفرت انگیز» و «چگونه اژدهای خود را تعلیم دهید» است. هر سه انیمیشن برای فصل تابستان سال ۲۰۱۷ آماده نمایش عمومی می شوند و در فاصله کوتاهی از یکدیگر به روی پرده سینماها می روند. هنوز زمان دقیق نمایش عمومی این انیمیشن ها مشخص نشده است و کار تولیدشان به تازگی شروع شده است. کمپانی والت دیزنی چند هفته قبل خبر ساخت قسمت چهارم «داستان اسباب بازی» را اعلام کرد. این در حالی است که کار تولید دو انیمیشن رقیب این فیلم، از مدتی قبل شروع شده است.

اخبار هالیوود

خشایار بهرامی - فرنام خسروی
نام کدام فیلم بیش از همه مورد جستجو قرار گرفته است؟

مدال طلای پر جستجوترین فیلم در سال ۲۰۱۴ (بهتر است بگوییم بیشترین فیلمی که مورد جستجو قرار گرفته) به نسخه چهارم فیلم اکشن و فانتزی Transformers: Age of Extinction (تغییر شکل دهندگان: عصر انقراض) رسید. بله درست شنیدید! این فیلم علی رغم همه ی انتقادات شدیدی که به آن وارد بود نشان داد که از محبوبیت خوبی حداقل بین مخاطبین عادی برخوردار است. رتبه دو به فیلم برنده اسکار American Hustle (کلاهبردار آمریکایی) با بازی ستارگانی چون جنیفر لاورنس و کریستین بل رسید.

و فیلم فوق العاده Lego : Movie (فیلم لگو) توانست رتبه سوم را در لیست جستجو شدگان برتر سال ۲۰۱۴ کسب نماید. نکته شاخص راجع به این فیلم بی شک صدای استثنایی مورگان فریمن می باشد.

و فیلم های ۲۲ Jump Street (خیابان ۲۲ جامپ)

Dallas Buyers Club (باشگاه خریداران دالاس)

۲ Inbetweeners (وسطی ها ۲)

Gone Girl (دختر از دست رفته)

Captain Phillips (کاپتان فیلیپس)

The Hunger Games (عطش مبارزه)

Despicable me (من نفرت انگیز)

به ترتیب رتبه های سوم تا دهم را از آن خود کردند.

بدترین دیدار سال ۲۰۱۴:

دیدار "امی پاسکال" و "آنجلینا جولی"؛ مطمئنا چند هفته گذشته صاحبان کمپانی "سونی پیکچرز" یک شب خواب راحت نداشته اند! همه چیز از یک فیلم آغاز شد... چند هفته پیش فیلم جنجالی "مصاحبه" حسابی خشم رهبران کره شمالی را برانگیخت؛ در این فیلم دو خبرنگار به استخدام سازمان سیا آمریکا در می آیند و مأمور میشوند که طی عملیاتی رهبر کره شمالی را ترور کنند. بعد از معرفی این فیلم رهبران کره شمالی ادعا کردند که این کار سونی را بی پاسخ نخواهند گذاشت. چند روز بعد تمامی سیستم های شبکه ای سونی از کار می افتند و تمامی فیلم هایی که قرار بود در آینده توسط سونی اکران شوند به راحتی در شبکه های تورنت پخش و دانلود شدند. از جمله نسخه DVD Screen فیلم معروف "Fury" با بازی "برد پیت".

در ابتدای امر کسی مسوولیت این حمله سایبری و هک را به عهده نمیگیرد اما رهبران کره شمالی، آن را کار خوبی توصیف می کنند. این حمله در ادامه باعث درز کردن تمامی ایمیل های سونی می شود؛ اتفاقی که آستان حواشی بسیاری است. یکی از این ایمیلها درباره "آنجلینا جولی"، بازیگری که چندی پیش از دنیای بازیگری خداحافظی کرده بود، است. در این ایمیل "امی پاسکال" یکی از تهیه کنندگان اجرایی سونی، جولی را یک "بچه لوس بد رفتاری که کیفیت بالایی ندارد" می نامد. تا اینجا داستان را داشته باشید...

چهارشنبه گذشته در مراسمی که تحت عنوان "زنان گزارشگر هالیوود" برگزار شد، این دو نفر هم در مراسم شرکت می کنند و چه خواسته و چه ناخواسته با یکدیگر روبرو می شوند. پاسکال با شرمندگی جولی را در آغوش میگیرد و جولی هم نسبتا پاسخ این حرکت وی را می دهد. پاسکال بعدا نوشت که حرفای بنده کاملا خصوصی بوده که مورد سرقت قرار گرفته اما از تمامی افرادی که به آنها توهینی صورت گرفته عذر خواهی می کنم."



خبرنگارنگار



سیندرلا در تاریخ ۱۳ مارس سال ۲۰۱۵ با بازی Lily James، Cate Blanchett، Helena Bonham Carter، Hayley Atwell، Richard Madden، Stellan Skarsgård، Holliday Grainger، Sophie McShera و کارگردانی Kenneth Branagh اکران خواهد شد. Cate Blanchett به عنوان مادر خوانده سنگدل سیندرلا روی پوستری که دیزنی از این افسانه پخش کرد جای گرفت که توسط خواهر خوانده های بدجنس سیندرلا با بازی Sophie McShera و Holliday Grainger در طرفین خود همراهی میشود. اینطور که به نظر میرسد Lily James در نقش سیندرلا قرار است اوقات سختی را با دست و پنجه نرم کردن با آنها داشته باشد. سیندرلا داستان Ella جوان را دنبال میکند که پدرش بعد از مرگ مادر وی دوباره ازدواج میکند اما با مرگ پدر او این خانواده ی جدید Ella را در شرایط سختی قرار میدهند. کینه توزانه او را به خدمتکار خود تبدیل کرده و نام او را به سیندرلا تغییر میدهند. Ella به راحتی با وجود این ظلم و ستم میتواند امید خود را از دست بدهد اما میکوشد با یادآوری سخنان مادرش قبل از مرگ که به او گفت "شجاع و مهربان باشد" زندگی کند.



Universal Pictures، اولین تریلر خود از Jurassic World که در تاریخ ۱۲ ژوئن سال ۲۰۱۵ اکران خواهد شد، منتشر کرد. Vincent D'onofri، Bryce Dallas Howard و Chris Pratt ستاره های این ماجراجویی حماسی به کارگردانی Colin Trevorrow بعد از ۲۲ سال از Jurassic park اصلی به کارگردانی استیون اسپیلبرگ خواهند بود. داستان فیلم به جزیره Isla Nublar برمیگردد که هر ساله با پارکی از دایناسور های واقعی میلیون ها بازدید کننده را به خود جذب میکند ولی متأسفانه گونه ی جدیدی از دایناسور ها با فرار از جایگاه خود تمام افرادی که در پارک حضور دارند را در خطر از دست دادن جان خود قرار میدهد. Judy Greer، Jake Johnson، Omar Sy، Irrfan Khan، Nick Robinson، Ty Simpkins و بازیگر پارک ژوراسیک قبلی B.D. Wong، در این فیلم که به احتمال زیاد جزو بزرگترین های ۲۰۱۵ خواهد شد، بازی میکنند.



عصر جدیدی از Star Wars بالاخره شروع شد. بعد از ماه ها حدس و گمانه زنی LucasFilm و Disney Pictures، اولین تریلر از Star Wars: The Force Awakens را به کارگردانی JJ Abrams منتشر کرد که با ۲ قهرمان جدید ماجراجویی های جدیدی را در کپکشان به تصویر میکشد. در اولین صحنه، John Boyega معرفی میشود که در فیلم نقش یک Stormtrooper را در صحرا بازی میکند. همچنین نگاه اجمالی ای به کاراکتر Daisy Ridley به عنوان X-wing و همچنین بازگشت Millennium Falcon داریم. فیلم Star Wars در تاریخ ۱۸ دسامبر سال ۲۰۱۵ با بازی Adam Driver، Domhnall Gleeson، Lupita Nyong'o، Mark Hamill، Harrison Ford، Carrie Fisher، Daisy Ridley و John Boyega اکران خواهد شد.



Claire Holt، بازیگر نقش Rebekah در سریال The Vampire Diaries شبکه سی دبلیو در لیست بازیگران احتمالی برای پروژه درام یک ساعته جدید شبکه سی بی اس به نام Super Girl (که اقتباسی از یک کمیک بوک به همین نام است) میباشد. این پروژه داستان Kara Zor-El را دنبال میکند که در سیاره Krypton به دنیا آمده و سالها پیش در حین نابودی از آن فرار میکند. از وقتی او به زمین میرسد قدرت هایش که مانند قدرت های پسر عموی معروفش Superman است را مخفی کرده اما حالا در سن ۲۴ سالگی، او تصمیم به پذیرفتن قدرت های ذاتی فوق انسانی اش میگیرد.

Annabelle



رسول خردمندی

< کارگردان:

John R. Leonetti

< نویسنده:

Gary Dauberman

< بازیگران:

Ward Horton

Annabelle Wallis

Tony Amendola

Alfre Woodard

Kerry O'Malley

Brian Howe



است. ولی از حق نگذریم، ریتم هیجان آنابل نسبتاً خوب است. می توان آنابل را دید و لذت برد ولی به چند شرط مهم؛ اول اینکه داستان آنابل واقعی در فیلم بسیار تحریف شده است. از دید منتقد، دلیل این امر، شاید به علت خشونت بیش از حد داستان اصلی آنابل دانست که می توانید داستان اصلی این عروسک شیطانی را در

اینترنت با یک جست و جوی ساده پی ببرید. ولی گویا کارگردان و نویسنده آنابل، از آن سوی بام افتادند! و اما شرط دوم؛ به شعار فیلم (قبل از احضار، آنابل وجود داشته است.) دل نیندید. انتظار تجربه ترسناک فیلم احضار را نداشته باشید و به عبارتی بسیار ساده تر اینکه به هیچ عنوان نمی توان فیلم آنابل را با احضار مقایسه کرد. درست است که آقای لئونتی میخواست پیش مقدمه خوبی برای عنوان "احضار" بسازد ولی پس از تماشای فیلم به این نتیجه می رسید مقایسه این دو فیلم، کاری بس احمقانهست! امیدواریم نسخه دوم فیلم "احضار" که برای سال ۲۰۱۵ تاریخ اکران خورده است، موفق عمل کند.

فیلم Annabelle هم اکنون در مرجع IMDB دارای نمره ۵.۶ است که با افت ریت، دچار ریزش خواهد بود. به آنابل شیطانی دل نیندید! آنابل به عنوان یک فیلم مهیج لذت بخش است و در حیثه ترسناک، حرف خاصی برای گفتن ندارد.

خوبی اعمال شده است و اتمسفر مخوف پیرامون آنابل را به خوبی نشان می دهد. از تکنیک های جدیدی که در آنابل استفاده شده، استفاده از ارواح و شیاطین در پس زمینه تصویر به صورت متحرک بوده که باعث می شود آدرنالین در خون بیننده ناگهان تصاعدی بیشتر شود.

نکته ای که عذاب آور است، در پرداخته نشدن کاراکترهای اصلی میا (با بازی Annabelle Wallis) و جان گوردون (Ward Horton) و همچنین پدر پرز (با بازی Tony Amendola) است که بسیار تک بعدی و کاغذی ظاهر شده اند. روایت داستانی بسیار شتاب زک آغاز شده و با همین شتاب پیشروی کرده و به پایان می رسد. دیگر فرصتی در اختیار کاراکترها قرار نمی گیرد تا حداقل با خلق و خوی آنها آشنا شده و این حس ترس در چهره های آنها را بتوان اندکی درک کرد و همگام با آنها ترسید! تزیین بسیار بد کاراکتر Evelyn (با بازی Alfre Woodard) به پیکره داستانی، باعث شد تا پایان نسبتاً کلیشه ای فیلم در بدو ورود این کاراکتر لوث یا اسپویل شود. متأسفانه همانطور که اشاره شد، نه تنها کاراکترها فیلم آنابل که فراتر از تعداد انگشتان دست نیستند به خوبی پرداخته نشده، بلکه روابط میان افراد در فیلم نیز بسیار بد کار شده

گفت آنابل پتانسیل بسیار خوبی برای خلق یک اثر سینمایی در خور توجه در ژانر ترسناک-مهیج دانست. John R. Leonetti خالق آثار موفق و محبوبی نظیر فیلم The Conjuring و Insidious نیز به این قضیه پی برد و با شعار "قبل از احضار، آنابل وجود داشت" سعی کرد با ترکیبی خوش ساخت هواداران ژانر ترس را باری دیگر به یک فیلم ترسناک جدید امیدوار سازد ولی تنها کاری که وی کرد، بالا بردن سطح انتظارات بینندگان فیلم "احضار" بود و بس!

همیشه یک تجربه ناوشته ای وجود دارد که می گوید اگر یک روش برای رسیدن به موفقیت را امتحان کردید و نتیجه گرفتید، دوباره انجامش دهید! اگر نتیجه مثبت بود، سه باره انجامش دهید تا بالاخره در دفعه ۸ام بالاخره گندش در بیاید! متأسفانه فیلم آنابل، میخواست با متدهای آقای ترس نسبتاً موفق فیلم "احضار"، جای خود را میان فیلم های سال ۲۰۱۴ باز کند ولی تنها چیزی که به جای گذاشته، نه تنها موفقیت نبود، بلکه حس بی اعتمادی به کارهای آتی "جان لئونتی" در دیدگاه بینندگان بوده است.

فیلم همانند "احضار" خواهان این بود که شروع درگیر کننده داشته باشد و نسبتاً توانست خوب ظاهر شود. ریتم های سینوسی حس تعلیق در فیلم، ناخودآگاه در دید بیننده، صحنه هایی از فیلم "احضار" را تداعی می کند. فیلتر رنگ قرمز و آبی نیز همانند احضار به

سقوط شیطان برای بار دیگر!

شیطان، دست مایه ساخت فیلم های زیادی در ژانر ترس، در سرتاسر این کره خاکی شده و در ابعاد و افراد مختلفی همچون کودک تازه متولد شده (The Omen)، کودکان یتیم (Case ۳۹ و Orphan)، افراد مسن، در نقش یک زن زیبا و حتی در بعضی از فیلم ها همچون فیلم Paranormal Activity، نیروی خبیث و شیطانی هویت خارجی ندارد و بیننده باید با اثباتش سر کند! ولی اینکه تصور کنید، شیطان می تواند در یک جسم بی جان همچون عروسک نهفته باشد، تن آدم را مور مور می کند! مگر اصلا می شود؟

متأسفانه یا خوشبختانه (!) همچین ایده ای واقعا اتفاق افتاده است و نیروی شیطانی در یک عروسک به نوعی گرفتار شده است. این عروسک واقعی، آنابل نام دارد و توسط جنگیرهایی مشهور و ماهری به نام "اد وارن" و همسرش در یک محفظه ای اسیر شده و هم اکنون، در موزه "وارن" عروسک آنابل موجود است و از سرتاسر دنیا می توانند از موزه وارن ها و عروسک آنابل دیدن کنند. در گوشه و کنار حواشی شیطانی بودن این عروسک، همین بس که طاققت توهین و بی حرمتی ندارد و افرادی که از نزدیک به آنابل توهین کنند، کمتر از ۴۸ ساعت به مرگ فجیعی دچار خواهند شد! همانطور که پیش از این گفته شد، می توان



< کارگردان:

Peter Sattler

< نویسنده:

Peter Sattler

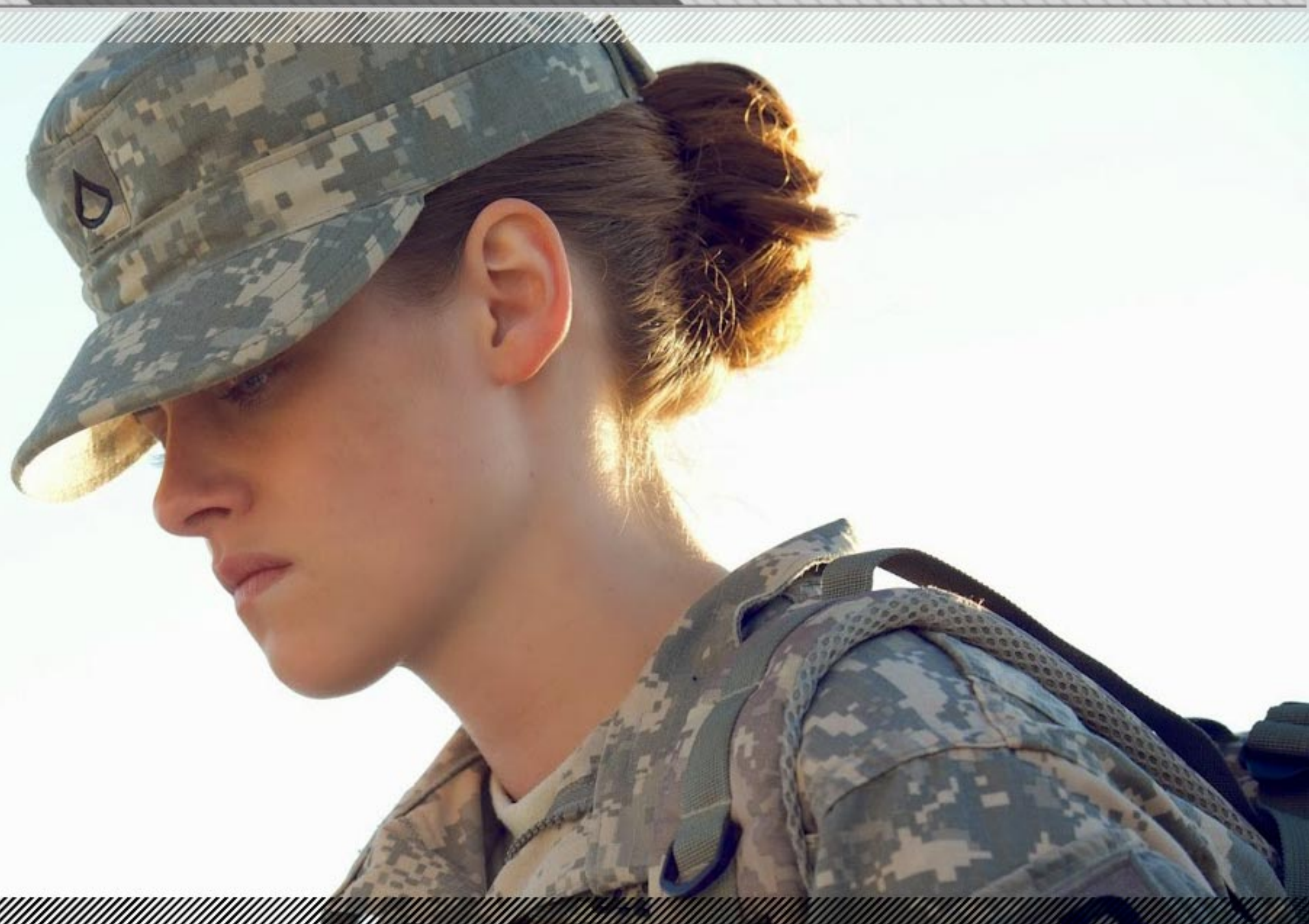
< بازیگران:

Kristen Stewart

Peyman Moaadi

Lane Garrison

Joseph Julian Soría



کمپ اشعه ایکس

من به شخصه از این ویژگی سینما که همیشه اثر ماندگاری به جا میگذارد لذت میبرم حتی اگر کسی توجهی به اثر نداشته باشد باز هم دلیلی برای نابود شده دانستن آن وجود ندارد. ممکن است حواشی زیادی یا هر اتفاقی برای خالق اثر به وجود بیاید اما به خود اثر خدشه ای وارد نمیشود. بنده این حرف را قبول ندارم که میشود از فیلمی تعریف کرد و در زمانی که با عوامل ساخت فیلم مشکلی به وجود بیاید همه ی حرف ها را پس گرفت. به اعتقاد بنده این دشمنی با هنر است زیرا یک اثر هنری خلق شده، فقط یک اثر هنری است و نه با گذشته ارتباط داشته و نه با آینده دارد.

این نظر بنده درباره هنر و سینما که خیلی هم بی ربط به اثر هنری به جا گذاشته شده ی "پیمان معادی" در فیلم "جدایی" نیست چون بعد از آن همه موفقیت هایی که این فیلم به دست آورد بی عدالتی بود اگر به دست فراموشی سپرده میشد اما خوشبختانه هیچ اثری در سینما از بین نمرود و پیمان معادی بازیگر ارزنده کشورمان ایفای نقشی دیگر را پذیرا بود؛ این بیپوده نبودن سینما است که من از آن لذت میبرم...

در کلی ترین حالت داستان فیلم درباره زندانی سیاسی به نام علی(پیمان معادی) است که در

گوانتامو هشت سال است که به ادعای خودش بیگناه زندانی شده است اما آمریکایی ها با نظری کاملا متفاوت و به جرم نقش داشتن در حادثه یازده سپتامبر او را به گوانتامو، مخوف ترین زندان آمریکایی در کوبا منتقل کرده اند اما حتی وقتی داستان را کلی هم تعریف کنیم نیاز است که دو مسئله بزرگ که مانند باری سنگین روی دوش "پیتر ستلر"، نویسنده و کارگردان تازه کار فیلم وجود دارد را گسترده تر بازتر مشخص کرد اولین مسئله حادثه یازده سپتامبر و ارتباط آن با زندانی سیاسی، همینطور نحوه دستگیری او که گویا به نظر "پیتر ستلر" چند عدد گوشی موبایل کافی بود تا بیننده قانع شود. با این حال اگر سخت گیر نباشیم میشود قبول کرد که حتما ربطی وجود داشته است.

اما مهم ترین مسئله و هدف اصلی فیلم که در زندان گوانتامو بود و مشخص بود که کارگردان تمرکزش را روی این قسمت گذاشته و سعی کرده میان "علی" و شخصیت بعدی فیلم یعنی سربازی تازه کار که به گوانتامو منتقل شده بود، ارتباط برقرار کند. تا اینجا که این ایده فوق العاده بود. در هر صورت با این که ما اثری از این ایده فوق العاده ندیدیم اما تا یک حدی هم "پیتر ستلر" توانست به هدفش برسد وقتی وارد جزئیات داستان بشویم، مشخص است که

چرا نتوانست کاملا به هدفش برسد.

"کریستن استوارت" در نقش "امی کول" یک سرباز تازه کار که کارش را از زندان گوانتامو قرار است شروع کند ایرادی در این زمینه وجود ندارد به غیر از این که ایده داستان قرار بود در یک زندان مخوف اتفاق بیفتد. جای دارد اضافه کنم که هر فیلم یا سریالی با موضوع زندان گوانتامو وجود دارد به طور حتم، تصویر واقعی از این زندان نیست. تنها تصور عام از این زندان، یک زندانی با مسائلی بسیار پیچیده و ترسناک است.

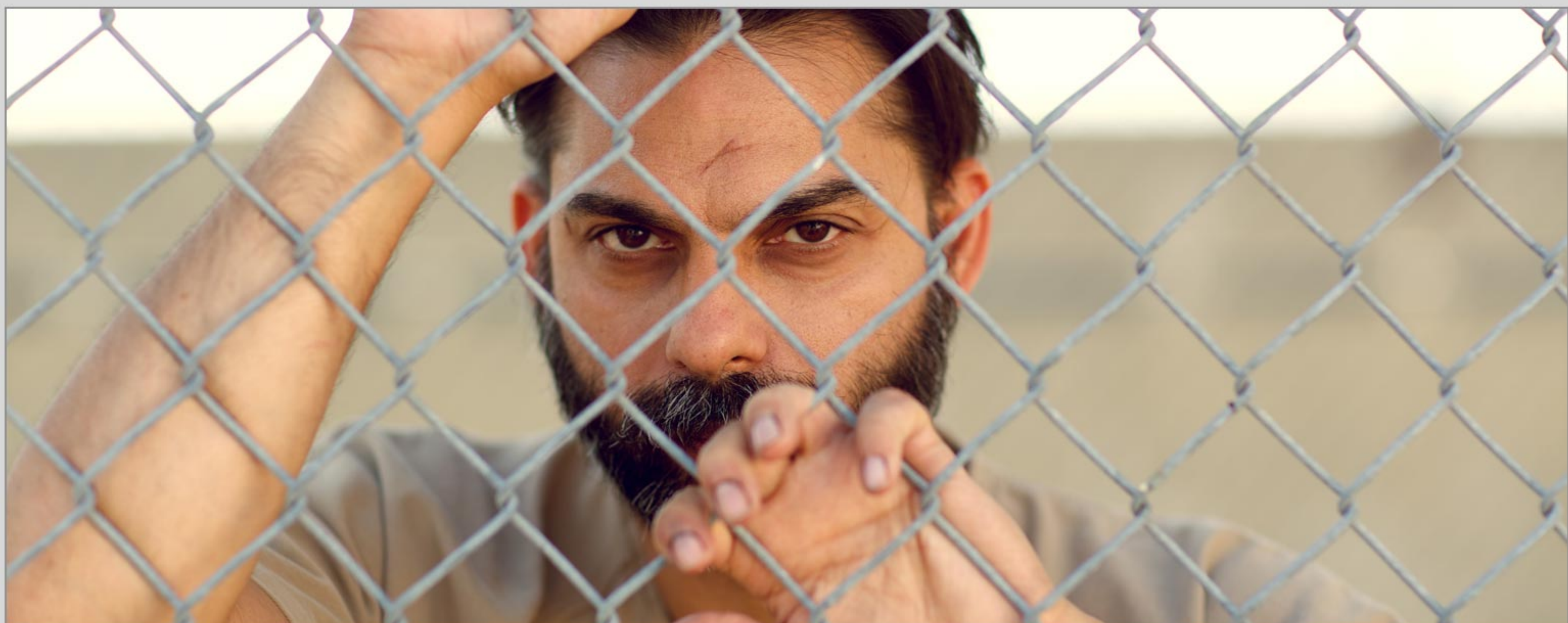
با این حال خیلی هم دور از انتظار نبود اگر کارگردان میخواست زندانی حداقل همانند تصور مردم عادی را به تصویر بکشد. به هر حال در این زمینه موفق نبوده و به عقیده بنده این بزرگترین ایراد فیلم است.

نکته بعدی در ادامه جزئیات، همان چیز است که ما ایرانی ها منتظرش بودیم، ایفای نقش پیمان معادی در این فیلم بود. ماجرای داستان خیلی کوچک تر از آن بود که ما انتظار داشته باشیم "پیمان معادی" یک نمایش فوق العاده را به اجرا بگذارد. وقتی نه گریم مناسبی دارد و نه در موقعیت مناسبی قرار گرفته میشود، به او گفته شد نقش یک زندانی هشت سال زجر کشیده

رو اجرا کن! اما بر عکس به او کتاب دادند. شما بر اساس منطق این فیلم فرض کنید در زندان گوانتامو کتاب بدهند. همینطور غذای خوبی هم بدهند و تا وقتی زندانیان کار غیرعادی انجام ندادند، شکنجه نشوند. اینگونه یک زندانی با سواد دقیقا میشود یکی که "پیمان معادی" نقش اش را ایفا کرد. زندانی ای که فشار روانی ندارد و هنوز هم مانند افراد عادی جامعه نیاز به یک هم صحبت هم دارد و میتواند داستان بخواند در کل با شرایطی که کارگردان در فیلم به وجود آورد "پیمان معادی" بهترین نقشش را ایفا کرد.

سومین دلیل که باعث ضربه خوردن به این ایده فوق العاده شد، بازی "کریستن استوارت" بود. باز هم اگر کمی از درجه سخت گیری کم کنیم، او کارش را انجام داده اما یک چیزی بین "کریستن استوارت" و "امی کول" جور در نمی آمد به نظر می رسید بعد از انتقاد هایی که از او شده بود، سعی داشت چیز دیگری که ربطی به فیلم ندارد را ثابت کند و به نوعی اغراق در ایفای نقشش وجود داشت.

به عقیده بنده، تاثیرگذارترین قسمت فیلم دقایق آخر فیلم بود و نشان داد که هرچیزی، هرچه قدر تغییر هم کند، باز یک زندانی در گوانتامو حق تغییر ندارد. به هر حال بعد این دو ساعتی که فیلم را دیدیم، بد نیست کمی هم نیمه پر لیوان را ببینیم!



Let's Be Cops



علیرضا مرادی

< کارگردان:

Luke Greenfield

< نویسنده:

Luke Greenfield

Nicholas Thomas

< بازیگران:

Jake Johnson

Damon Wayans Jr.

Rob Riggle

Nina Dobrev



همین جمله کوتاه است، قدرتمند بودن و این که دیگران از شما حساب ببرند، همیشه جالب نیست و پایان خوشی نخواهد داشت.

رایان همیشه شخصی است که باعث رنجش دوستش می شود و سادگی و بی دست و پایی او در مواجهه و تضاد با نقش منفی سریال صحنه های کمدی را به وجود می آورد. این که قدرت داشتن آن هم با ظاهری دروغین شاید در نگاه اول و ساعات اول لذت بخش باشد اما عواقب خاص خودش را دارد. ناکامی های پیاپی این دو شخصیت باعث هم دردی بیننده با آنها می شود. شخصیت پردازی این دو خوب انجام شده است اما دیگر بازیگران کمی لق می زنند و شخصیت چندان محکمی ندارند، به خصوص "نینا دوبرف" که دلیل حضورش در فیلم چندان مشخص نیست!

موسیقی فیلم هم با صحنه های فیلم کاملا هماهنگ شده است و متناسب با لحظه به لحظه فیلم، موسیقی پخش می شود که حس آن لحظه از فیلم را بیش از پیش به بیننده منتقل کند. در فیلم با این که به نام چینی چنگ اهانت می شود و بیننده را مجاب می کند تا به آن بخندد اما همیشه از آن عذر خواهی می شود. در کل "گرین فیلد" چندان قصد ندارد تا فیلمش توهین آمیز و مسخره کننده باشد و مراعات امر را به جا می آورد. فیلم ارزش داستانی و بازیگری بسیاری ندارد اما تماشای یک باره آن برای قدری خندیدن جای دوری نمی رود!

محکم نیست. باند خلاف کار حرفه ای به راحتی در مقابل این دو پلیس قلبی که شاید به عمرشان اسلحه از نزدیک ندیده اند، شکست می خورد اما باز هم فیلم جذابیتش را حفظ می کند و قرار گرفتن شخصیت های فیلم در موقعیت های خنده دار و شکست خوردن و قادر نبودن به حفظ شخصیت پلیسی باعث خنده می شود.

تفاوت دو نقش اصلی و درگیری آن ها و حتی اسم مسخره بینی (چنگ) برای جاستین که یک سیاهپوست است، نیز کمی خلاقیت را به فیلم اضافه می کند. اما قابل پیش بینی بودن فیلم و مهم ترین نکته که حضور یکی از بازیگران پلیس در راس گروه خلافکار است، کاملا قابل پیش بینی است. لحظه به لحظه فیلم قابل پیش بینی است.

زیباترین صحنه فیلم، صحنه گریم مسخره جاستین و شباهتش به یک معتاد است و حضور او در بین باند خلافکار برای یافتن مدارک و اسناد محکم تر برای دستگیری آنها. در این صحنه بسیار زیبا هم تمام لحظات و اتفاقات قابل پیش بینی است. جیمز دی آرسی رییس باند خلافکار است که قصد کشتن این دو دوست را دارد و نشان می دهد که پلیس قلبی بودن همیشه خوشایند نیست و در دسرهای خاص خودش را دارد. پیام این فیلم هم در

زبان این دو دوست، به خصوص رایان مزه می کند و آنها تصمیم می گیرند تا بیشتر از این لباس ها استفاده کنند. رایان حتی پا را فراتر میگذارد و از فروشگاه های eBay و Amazon اقدام به خرید درجه و تفنگ و حتی ماشین پلیس می کند. جاستین اما چندان از این کار راضی نیست اما وقتی می فهمد، دختر مورد علاقه اش یعنی جوزی (نینا دوبرف) با دیدن این لباس و یونیفرم بیشتر جذب او می شود، تصمیم می گیرد تا در این راه باقی بماند.

اما همه چیز به این جا ختم نمی شود و آن ها به طور تصادفی با یک باند خلافکار اروپایی مواجه می شوند که با دانستن اطلاعات آن ها دچار دردسر می شوند و این باند خلافکار قصد کشتن آن ها را می کند.

بسیاری از طرز رفتارها و شوخی های این دو دوست شباهت به فیلم پسران بد دارد. واقعا این شوخی ها و مسخره بازی ها خنده را بر لبان بیننده می نشاند. دعوا با زنان، اشتباهات در مواجهه با پلیس های واقعی، هول شدن جاستین در هنگام صحبت با دوست دخترش همه و همه باعث کمدی شدن فیلم می شود. با این که به شخصه چندان از فیلم های کمدی خوشم نمی آید و فیلم های درام را به فیلم های کمدی ترجیح می دهم اما واقعا با این فیلم خندیدم. با این که داستان فیلم می لنگد و خیلی قرص و

لذت پلیس بودن

بیا پلیس شویم، فیلمی است با درون مایه طنز راجع به دو شخصیت اصلی سریال رایان (جیک جانسون) و جاستین (دیمون وایانز) دو دوستی که در زندگی واقعیشان شکست خورده اند و نتوانسته اند به اهداف خود برسند اما دوستانشان همین طور پیشرفت کرده اند و این دو در مواجهه با آنها احساس شرمندگی و سرشکستگی می کنند.

رایان یک فوتبالیست (راگی) قدیمی بوده است که به خاطر آسیب دیدگی های فراوان نتوانسته به آرزویش که رسیدن به سطح اول مسابقات است، برسد و اکنون چند کودک را تمرین می دهد و برایش مهم نیست که آنها از این کار او رضایت دارند یا خیر. جاستین دوست رایان است؛ او یک طراح بازی های رایانه ای است و اخیرا بازی بر پایه دو پلیس طراحی کرده است اما روسای او، این طرح را نمی پذیرند و ایده آتش نشانان علیه زامبی ها را جای طرح جاستین می پذیرند. جاستین برای مهمانی دوستانه اشان دو دست لباس پلیس آماده کرده است. پس از خجالت زدگی در مهمانی از آنجا خارج می شوند اما به طور اتفاقی می فهمند که دیگر مردم باور کرده اند که آنها پلیس واقعی هستند و حتی پلیس های واقعی هم پلیس بودن آنها را باور می کنند. این لذت پلیس بودن زیر





< کارگردان:

Luc Besson

< نویسنده:

Luc Besson

< بازیگران:

Scarlett Johansson

Morgan Freeman

Min-sik Choi

Amr Waked

Julian Rhind-Tutt

Pilou Asbæk



است که شکارچی می شود و دیگران را شکار می کند. البته فردی که بتواند از حداکثر توانایی های مغزش استفاده کند، به احتمال زیاد این قدر بی رحم نمی شود.

منطق آن چیزی است که در فیلم گم می شود؛ چیزی که شاید در ماتریکس بود، ولی در لوسی هرگز. صحنه عاشقانه لوسی و افسر پلیس بی معنی بود. فردی که همه را می کشد و گناهکار و بی گناه را تفاوت نمی دهد، چه نیازی به عشق دارد؟ مگر نه این که عشق و انسانیت و رحم در موازات یک دیگر حرکت می کنند، نه در طول هم؟!

به قولی لوسی، همانند یک بازی ویدئویی مراحل را طی می کند و قوی تر می شود ولی نه این طور نیست! او علاوه بر این که در بازی مسلط عمل می کند، کد تقلب بازی را نیز یافته است و از آن برای پیش برد بازی بهره می برد. تمام طول فیلم مثل یک بازی است و در پایان این بازی به طرز نه چندان جالبی تمام می شود. او علاوه بر علوم روز از گذشته زمین هم با خبر می شود و سرانجام هم از قید زندان مادی رها می شود.

اسکارلت جوهانسن به احتمال زیاد خاطرات بدی از مردان دارد زیرا در این فیلم هم به مانند Under the skin نقش یک زن بزن بهادر مرد گش را ایفا می کند. البته استفاده از زیبایی های ظاهری هم کم در فیلم استفاده نمی شود. سرانجام اینکه کارگردان حرف های زیادی را برای گفتن در این فیلم دارد اما بهتر است چندان به آن دل نیندیم!

ابعاد و ماده تا نظریه تکامل داروین و خیلی مباحث دیگر که شاید برخی از آن ها تنها نظر شخصی خود کارگردان باشند.

ماده مخدر با ارزش موجود در فیلم شباهت زیادی با متامفتامین ساخته شده توسط والتر وایت را دارد! نشئت این ماده آبی رنگ در رگ های لوسی باعث می شود تا چشمان او هم به آبی تغییر رنگ دهند. او از آن پس به فرد دیگری تبدیل می شود. رگه هایی از فیلم ماتریس و ادیسه فضایی هم در فیلم دیده می شود؛ مثل صحنه بخار شدن لوسی در هواپیما. البته فیلم به هیچ وجه به دو اثر گفته شده، نزدیک هم نمی شود اما همچنان نوآوری و خلاقیت داستانی و حضور بازیگران خوب همچون اسکارلت جوهانسن و مورگان فریمن به ارزش نمایشی فیلم افزوده است.

صحنه های اکشن به کارگردانی خوبی همراه است و توانایی های لوسی هم (گرچه فرضیه) به خوبی در فیلم سوار شده اند. لوسی قادر به سفر در زمان و اظهار نظریه های علمی می شود و فیزیک و ریاضی را به بازی می گیرد. در دنیای گسترده او که ثانیه به ثانیه میلیون ها سلول در مغزش رشد می کنند، یک به علاوه یک، دو نمی شود.

در ابتدای فیلم نمایی از شکار یک غزال توسط یک یوزپلنگ می بینیم که شاید در نگاه اول در دقایق ابتدایی فیلم این لوسی باشد که شکار می شود و نقش غزال را ایفا می کند اما در ادامه غزال به یوزپلنگ تغییر می کند و این لوسی

او به طور تصادفی و با اشتباه دوستش وارد یک باند قاچاق مواد مخدر تایوانی می شود. رییس باند تصمیم می گیرد تا او را هم جزو حمل کنندگان غیرقانونی ماده مخدر تازه کشف شده یعنی "سی پی اچ ۴" بکند. اکنون لوسی یک بسته از این پودر را درون شکمش دارد. وقتی این بسته در شکمش پاره می شود، قدرت بسیاری به لوسی می دهد و او موفق می شود تا از زندان قاچاقیان فرار کند. هم زمان با داستان لوسی، پروفیسوری در پاریس با بازی مورگان فریمن سخنرانی راجع به ظرفیت های مغز در بین انسان و سایر موجودات زنده می دهد. این که انسان به ذات خود علاقه به انتقال اطلاعات را دارد و موظف است تا اطلاعاتش را به دیگران انتقال دهد تا این دایره گسترده شود.

در این فیلم در هر بخش لوسی ده درصد به توانایی های مغزش افزوده می شود و او قادر می شود تا کم کم به توانایی های بیشتری دست یابد. او می تواند امواج الکتریکی را کنترل کند و روی هر وسیله الکترونیکی یا حتی الکتریکی موج بفرستد!

کارگردان فیلم کارگردان فیلم عنصر پنجم ساخته ۱۹۹۷ نیز است که به جز آن فیلم، فیلم فاخر دیگری در زمینه اکشن ندارد. در این فیلم هم یک شاهکار را ارائه نمی دهد، تنها نوآوری جالبی را به ارمغان آورده است که کمی زیاده روی و افراط از ارزش های کار کاسته است.

به نظر کارگردان حرف های بزرگی را خواسته تا در فیلم به زبان آورد. از پیدایش زمین و

توانایی برتر

"لوسی" با بازی اسکارلت جوهانسن، فیلمی راجع به دختری با توانایی های ابر-انسانی است. فیلمی درباره استفاده از بیشینه ظرفیت مغز. نظریه ای که سالهاست در بین دانشمندان علوم مختلف بحث می شود. فیلمی راجع به تئوری های این فرضیه، حدسیاتی که دانشمندان راجع به این موضوع زده اند. همه این مسائل و موضوعاتی که در این فیلم مطرح می شود و بیننده آن را تماشا می کند، تنها فرضیاتی بیش نیستند و مطمئنا کارگردان فیلم، لوک بسون برای جذاب شدن فیلمش کمی اغراق آمیز به آن پرداخته است. این که انسانها کمتر از ده درصد توانایی مغزشان استفاده می کنند، یک نظریه علمی است ولی این که فردی بتواند بیش از این مقدار استفاده کند با کشفیات و دستاوردهای امروز بشر امری محال است.

هیچکس به طور قطع نمی تواند بگوید که با استفاده و بهره برداری از تمام ظرفیت و توانایی های مغز به چه قدرت هایی دست پیدا خواهیم کرد. اکثر دانشمندان بر این موضع اند که توانایی کنترل دیگر افراد و حتی اشیا را نیز به انسان خواهد داد. توانایی توقف زمان و رها شدن از قید زندان جسم مادی هم از دیگر توانایی هایی است که انسان برتر می تواند به آن دست یابد. داستان فیلم راجع به دختری به نام لوسی است که یک دختر محصل ساکن تایوان است.



Requiem for a Dream

< کارگردان:

Darren Aronofsky

< نویسنده:

Hubert Selby Jr.

< بازیگران:

Ellen Burstyn

Jared Leto

Jennifer Connelly

Marlon Wayans

Christopher McDonald



و چه طور این تاثیر به طرز ناامید کننده ای گذراست و درضمن سوق داده شدن شخصیت به سوی ناامیدی در نماهای بعدی واضح است. آرنوفسکی مادر را که در آپارتمانش با قرص هایش زندانی است از سه شخصیت دیگر جدا می کند. در ابتدای فیلم هم از تکنیکی (که قبلا جایی ندیده ام) استفاده شده تا هر کدام از شخصیت ها نصف صفحه را به خوشان اختصاص دهند اما حرکاتشان وارد نیمه شخصیت مقابل می شود، مانند نمایی که در ابتدای فیلم از سارا و هری میبینیم. و بدین گونه این دو شخصیت جداگانه در کنار هم آورده می شوند و سپس در سکانس پایانی هر چهار شخصیت در نماهایی کنار یکدیگر دیده می شوند که به سوی مقصد نهایشان رهسپارند.

در فیلم که اقتباسی از رمانی به همین نام است برستین و کانلی هر دو نقش های پر خطری را پذیرفته و از ایفای آنها ترسی ندارد. در انتهای فیلم شخصیت ها که هر کدام به نوع خود با پایانی وحشتناک روبرو شده اند به صورت جینی دراز کشیده و در غم رویاهای از دست رفته شان سوگواری می کنند. تنها سارا است که در خیالش تمام آنچه آرزو داشته را در صفحه شو تلویزیونی محبوبش رویا پردازی میکند.

فیلم در زمان اکران با درجه بندی بالای ۱۷ روبرو شده و آن را نپذیرفت در نتیجه سینماها در زمان اکران سیاست " فقط بزرگسال" را در دستور کارشان قرار دادند که به نظر من باید استثنایی در آن قائل میشد: نشان دادن فیلم به تمام افراد زیر ۱۷ ساله ای که به مواد فکر میکنند به عنوان سفرنامه ای از جهنمی که انتظارشان را میکشد.

قرص ها موثر از کار در می آیند اما ذهن سارا بعد از مدتی به او تلقین میکند که قرص ها دیگر مثل قبل موثر نیستند، او از این موضوع با دکتر صحبت کرده و سپس میزان مصرفی دارویش را دو برابر می کند. و هنگامی که از توهمات مشکوکش (مثل اینکه یخچال او را تهدید میکند) با دکتر صحبت میکند، دکتر با بی توجهی از کنار شکوه هایش می گذرد. در عین حال هری هم از هیچ کاری برای بدست آوردن پولی که به قول خودش می تواند ورق را برای او و ماریون برگرداند ابایی ندارد.

آرنوفسکی از دوربین به خوبی برای نشان دادن نماها از دید شخصیتش هایش بهره جسته است. من اخیرا آنالیز شات به شات فیلم پرندگان هیچکاک را در فستیوال فیلم ویرجینیا کامل کردم و جالب اینکه هیچکاک هم همین کار را انجام داده تا بعضی چیزها را به ما نشان داده و بعضی دیگر را نفی کند تا بدین ترتیب ابتدا ما را وارد یک فضای شخصی کرده و سپس با پاشیدن آب سرد واقعیت بر صورتمان واقعیت مورد نظر را نشان می دهد.

در این فیلم آرنوفسکی از کلوز آپ های فوق نزدیک برای نشان دادن اثر مواد بر شخصیتش هایش استفاده کرده است، ابتدا فقط قرص ها را در نمای بسته می بینیم زیرا این تنها چیزی است که شخصیت در آن لحظه به آن فکر می کند و سپس نمایی از تزریق کردن، قورت دادن یا کشیدن مواد میبینیم زیرا این دنیای شخصیت را عوض کرده و سپس مردمک چشم ها که گشاد می شود و در تمامی این نماها صدا اغراق شده هم شنیده می شود. تمامی این سکانس ها در حرکت سریع پشت سر هم می آیند تا نشان دهد مواد چه تاثیر سریعی دادند

در نهایت آن را باز کرده و با چرخهای زیر تلویزیون آن را به سمت مغازه سمساری انتهای خیابان هل میدهد، و وقتی میفهمیم این کار همیشگی اوست در می یابیم هر چیزی در خانه مادر این پسر حکم منبع بالقوه پول تهیه کردن مواد مخدر پسر را دارد. دوست دختر و بهترین دوست هری هم معتادند. مادر هری هم به نوبه خود به تلویزیون و خوراکی های شیرین اعتیاد دارد. بازیگران به راحتی به جا آورده نمی شوند، چنانچه سارا گولدفارب (الن برستین) را از فیلم جن گیر به خاطر داشته باشید ظاهر شلخته و زمختش با آن لباس های خانه شوکه تان می کند، پسرش هری (جرد لتو) و همینطور دوست دخترش ماریون (جنیفر کانلی) نحیف و گیج و منگ اند و دوست هری تایرون (مارلون واینس) تمام انرژی و گستاخی شخصیت کمیکش را از دست داده و تنها تلاش می کند به نحو آبرومندانه ای به زندگی اش ادامه دهد. تایرون اشاره میکند که توی دردرس افتاده اما هری دردرس های بزرگتری دارد. زندگی سارا با حقوق بازنشستگی محقری می گذرد و معمولاً وقتش را با سایر خانمهای مسنی که جلوی خانه اش صندلی های راحتی شان را در آفتاب به ردیف گذاشته اند میگذراند. او به تماشای یک شو تلویزیونی که مجری آن حاضران را وادار میکند جمله " ما یک برنده داریم" را تکرار کنند اعتیاد دارد. او زن ساده و دوست داشتنی است که به خاطر یک تماس اشتباهی به غلط تصور میکند قرار است مهمان این شوی تلویزیونی شود، بعد از آن با اصرار به اینکه دوباره لباس قرمز مورد علاقه اش را اندازه کند، شروع به خوردن قرص های لاغری که دکتر برایش تجویز کرده میکند.

الکلی ها یا معتادین وقتی حالشان خوب نیست، حس بدی دارند و بالاخره یک روز انقدر این حال بد و بدتر می شود که باید به نحوی خوبش کرد و اینجاست که زندگیشان در سرآشینی ماریچی به سمت فصل آخرش هدایت می شود - برای آنها که خوش شانس ترند این فصل آخر رهایی از اعتیاد و برای دیگرانشان ناامیدی و مرگ است.

آنچه در رابطه با این اثر دارن آرنوفسکی فوق العاده است، نشان دادن حالت روانی این معتادان است، هنگامی که مواد مخدرشان را مصرف میکنند یک پنجره برای دقایقی به سمت دنیای بی عیب و نقص خیالی ای باز میشود که پس از بسته شدنش زندگیشان را در راه بدست آوردن پول و مواد برای دوباره دیدن دنیای پشت آن پنجره تباہ می کنند، زیرا هیچ چیز دیگری حتی سر سوزنی به این دنیای خیالی نمی ماند.

آرنوفسکی همان کارگردانی است که فیلم "پی" را با بودجه ای اندک در مورد یک نابغه پارانوایی که به نظر میرسد در آستانه یک کشف مهم در ارتباط با عدد پی - یا هر چیز دیگری به زعم شکنجه کنندگان- است، میسازد و در نشان دادن منشور وارونه ای که قهرمان فیلم از واقعیت ایجاد کرده شاهکار میکند. حالا در فیلم "مرثیه ای برای یک رویا" به یاری امکانات گسترده تر نمایی ملموس از آنچه شخصیت ها احساس می کنند، میخواهند احساس کنند یا میترسند احساس کنند ارائه می دهد.

در آغاز فیلم یک زن خانه دار را میبینیم که تلویزیون خانه اش را به رادیاتور زنجیر کرده که البته فایده ای هم ندارد چون پسرش هری

The Salvation



علیرضا مرادی

< کارگردان:

Kristian Levring

< نویسنده:

Anders Thomas Jensen

Kristian Levring

< بازیگران:

Mads Mikkelsen

Eva Green

Jeffrey Dean Morgan

Eric Cantona

Mikael Persbrandt



از مصائب جان گذشته و او اکنون می بایست با مصیبت جدیدی دست و پنجه نرم کند. در شهری که در آن شهردار مسئول کفن و دفن است و کلانتر کشیش است و به جای آب نفت از زمین خارج می شود، جان برای خود خانه ای می سازد. نفتی که از زمین خارج می شود، باعث رنجش مردم شهر شده است. قدرتمندان از این ماده سوءاستفاده می کنند و از مردم باج می گیرند و کسی هم توانایی مخالفت با آن را ندارد. جان این منجی است که آمده تا هم از حقوق خودش دفاع کند و هم از این شهر بی دفاع، دفاع کند.

استفاده از شات های پرتعداد و سریع و به وجود آوردن حس هم دردی همه و همه باعث شده تا علاوه بر جذابیت فیلم، ریتم سریعی را طی کند و باعث کسلی و خستگی بیننده نشود. نقش منفی فیلم "دلارو" هم باعث جذابیت فیلم شده است و شخصیت پردازی سطحی اما خوبی برای او ایجاد شده است.

در کل فیلم داستان بسیار جذاب و جدیدی را ارائه نمی کند ولی برای علاقمندان به سبک وسترن و آن هم نوع ترکیبی آن فیلم خوب و تماشایی است.

یک زورگو و پول پرست را که قدرت در دستان دارد را به خوبی ایفا می کند.

در شهری که شهردارش تنها نقش یک مرد خیر خواه و مردم دوست را ایفا می کند و در حقیقت ترسو و باج دهی بیش نیست. حتی وقتی که جان با مرگ دست و پنجه نرم می کند، او به فکر پولش است، تا کمک به جان. فیلم برداری بسیار ساده است و لوکیشن فیلم در آفریقای جنوبی انتخاب شده است. با این که نماهای خوب و مشخصی را در فیلم می بینیم، اما از نظر جلوه های ویژه چیزی برای گفتن ندارد. با این که زبان انگلیسی میکلسن خوب و تأثیرگذار است، اما کریستین لورینگ و توماس جنسن این ریسک را در فیلم اعمال نکرده اند و او را با همان زبان دانمارکی در فیلم قرار داده اند و به نوعی او یک بومی آمریکایی نیست و موضوعی که چندان تفاوتی ایجاد نمی کند، مگر مرگ یه دانمارکی یا آمریکایی.

جان مردی شکست خورده در جنگ با آلمانی ها، از سال ۱۸۶۴ به آمریکا آمده است. داستان فیلم در سال ۱۸۷۱ روایت می شود. هفت سال

مرد بگیرد. اکنون قسمت دوم انتقام آغاز میشود و آنجاست که برادر زورگو و قدرتمند فرد مقتول قصد انتقام دارد. در این فیلم بازیگرانی هم چون Mads Mikkelsen, Eva Green و Eric Cantona بازی کرده اند.

اریک کانتونا هم که انگار دیگر قصدی به ادامه فعالیت فوتبالی اش ندارد، یک بازیگر قهار شده است. البته نقش بسیار کوچک و کم پالوک. قسمت بسیار جالب گروه بازیگران فیلم اوا گرین است. این بازیگر مشهور در این فیلم در نقش یک زن لال ایفای نقش می کند. اما جدا از اینها میکلسن در نقش اول فیلم، بسیار خوب نقش آفرینی کرده است. مردی که انتقام و خون خواهی تمام فکر و ذهن اوست.

فیلم با این که طرح داستانی ساده و وضعیتی دارد اما زیباست و صحنه های اکشن وسترنی آن خوب از کار در آمده و عطش تماشای کشت و کشتار را فرو می نشاند. بازی اوا گرین در نقش زنی ستم دیده و مجبور به نقش بازی کردن برای کشته نشدن بسیار تماشایی است، با این که دیالوگی هم ندارد. نقش منفی فیلم هم نقش

باز هم انتقام

فیلم دانمارکی-آفریقای جنوبی The Salvation که زبان انگلیسی در تمام طول فیلم حرف اول را نمی زند، تقریباً تقلیدی ضعیف از فیلم High noon را دارد، کاملاً شبیه آن نیست ولی رگه هایی از فیلم قدرتمند High noon در آن دیده می شود. فیلمی دیگر در رابطه با موضوع بسیار کلیشه ای انتقام. آن هم از آن دسته از انتقام های انتقام در انتقام!

داستان فیلم راجع به مردی به نام "جان" است. او که سال ها در دانمارک جنگیده اکنون به آمریکا مهاجرت کرده تا زندگی آرام در کنار خانواده اش را داشته باشد. فردی که هیچ طلب خشونت و جنگ ستیزی ندارد. اکنون او زن و پسرش را نیز به آمریکا آورده است تا در خانه جدیدشان به خوشی زندگی کنند ولی این اتفاقی نیست که در این فیلم بیفتد. دو مرد از خدا بی خبر! وارد کالسکه آنها می شوند و قصد آزار رساندن به زن و فرزند او را دارند، جان موفق به دفاع از آنها نمی شود و وقتی جنازه آن ها را می بیند، می تواند انتقامش را از آن دو



About Elly



< کارگردان:

Asghar Farhadi

< نویسنده:

Asghar Farhadi

Azad Jafarian

< بازیگران:

Shahab Hosseini

Taraneh Alidoosti

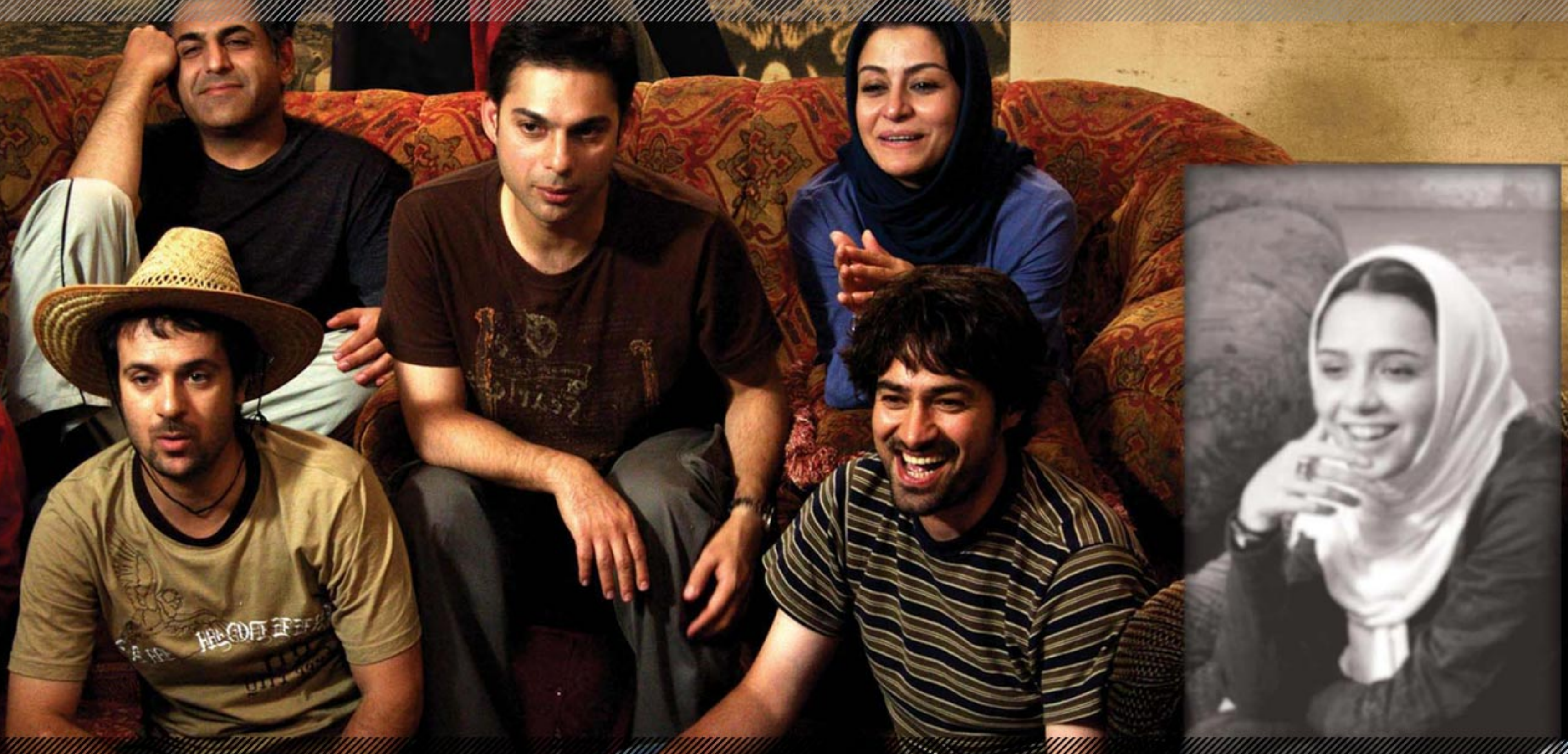
Golshifteh Farahani

Merila Zare'i

Peyman Moaadi

Mani Haghighi

Ahmad Mehranfar



اصغر فرهادی به این موضوع که در فیلم هایش از تکنیک دوربین روی دست زیاد استفاده می کند، مشهور است. در این فیلم بارها و بارها این موضوع مشاهده می شود و گاهی بیننده احساس می کند، الان است که فیلمبردار دوربین را به زمین بیندازد!

قسمت پایانی فیلم پس از ورود "صابر ابر" نامزد الی آغاز می شود. فردی که به ظاهر برای الی اهمیت زیادی قائل است اما در پایان متوجه می شویم که او بیشتر نگران وقتی است که برای الی در طول چند سال نامزدی شان گذاشته است. او فردی است که با ورود به ویلا اولین کاری که می کند، اینست که وضو می گیرد و نماز می خواند اما خشن ترین و دعوایی ترین شخصیت سریال هم هست. او دو بار سر مسائلی که حق با او نیست، دعوا راه می اندازد. در پایان هم پس از فهمیدن مرگ الی، برای او ناراحت نمی شود و بیشتر برای خودش ناراحت است.

دیگران جز احمد و سپیده، مدام راجع به ذات الی تصمیم می گیرند. مدام قصد دعوا و درگیری دارند و بیشتر از این که نگران جان یک انسان باشند، نگران چگونگی برخورد با این موضوع و در دسرهای بعدش هستند. به کودکان دروغ یاد می دهند و از آنها می خواهند که برای مصلحت والدینشان دروغ بگویند.

درباره الی در میان این همه فیلم ایرانی که در سال های اخیر ساخته شده اند، فیلم خوبی است و داستان گیرایی دارد، بهترین بخش آن بخش میانی فیلم و دلپره های پیاپی کم شدن الی است.

او شخصی است که دیگران جز سپیده از گذشته او اطلاعات ندارند. در بسیاری از دقایق فیلم مشخص نیست که او زنده است یا مرده. در بسیاری از دقایق فیلم شخصیت های دیگر راجع به او تصمیم می گیرند و او را فردی نامناسب می دانند اما در تمام طول این مدت، تنها سپیده است که از او دفاع می کند. سپیده تنها شخصیتی است که کمی پخته تر و جا افتاده تر نسبت به بقیه محسوب می شود. او تحت فشار جمع، حاضر به دروغ گفتن نمی شود. سر خود را کلاه نمی گذارد و همیشه از حقوق پایمال شده شخصی که قادر به دفاع از خود نیست، دفاع می کند. احمد فردی که سال های بسیار در آلمان زندگی کرده است هم هیچ وقت راجع به الی تصمیم اشتباه نمی گیرد. او همیشه سعی در میانجی گری دارد. در صحنه ای از فیلم که جمع در حال مناظره راجع به ماندن یا نماندن در ویلاست، این احمد است که نظر به رای گیری می دهد. فیلم از ریتم بسیار بالایی برخوردار است و با این که اکشن نیست و زد و خورد بسیاری ندارد اما هیجان بالایی دارد و سکانس های پی در پی باعث جذابیت فیلم می شود. می توان گفت که فیلم از آن دسته از فیلم هایی نیست که در طی تماشای آن خوابتان ببرد. اما بی خود ترین و بی معنی ترین سکانس فیلم، صحنه بادبادک بازی الی است. صحنه ای که شاید در آن کارگردان حرف های زیادی برای گفتن داشته است. خواسته که مهربانی و انسانیت الی را به بینندگان نشان دهد اما به واقع این صحنه هیچ در بر ندارد و تنها سردرگمی بیننده را بیشتر می کند.

به واقع می توان گفت، تمام امکانات فیلم جمع شده اند، برای صحنه غرق شدن الی و جز این اتفاق، اتفاق دیگری در تمام طول فیلم رخ نمی دهد. صحنه غرق شدن آرش و سپس الی با فیلمبرداری روی دست به خوبی از آب در آمده است و صحنه زیبایی خلق شده است، لوکیشن فیلم محل مناسبی برای این صحنه است و از نماهای مختلف، همه و همه برای صحنه آماده هستند. کودکان در فیلم نقش چندانی ندارند و انگار تنها برای غرق شدن و ادروغ گفتن به فیلم اضافه شده اند. دعوای زن و شوهری هم از حد خود خارج شده چندین صحنه های جالبی را خلق نمی کنند. اگر یک فرد خارجی این فیلم را ببیند، چه فکری با خود خواهد کرد، خدا می داند!

در این فیلم دو شخصیتی که کمی متمدانه تر فکر می کنند، احمد و سپیده هستند که راجع به الی تصمیم نمی گیرند. آنها همیشه از دعوا گریزانند و همیشه هم در دعوای کتک می خورند. احمد فردی است که در اروپا زندگی می کند و با دیگر اعضای این گروه کوچک دوست است. بقیه هم دانشجویان دانشکده حقوق هستند که از گذشته با یکدیگر آشنا هستند. احمد (شهاب حسینی) به تازگی طلاق گرفته است و سپیده (گلشیفته فراهانی) قصد دارد تا برای او آستین بالا بزند. الی (ترانه علیدوستی) همان شخصیت مرموزی است که نام فیلم از او گرفته شده است اما تنها در یک سوم فیلم حضور دارد.

فاجعه همین نزدیکی است

تغییر خوشی به بدبختی و بیچارگی در بسیاری از فیلم ها به آن پرداخته شده است. موضوع جدیدی نیست و کهنه هم نخواهد شد، اما نحوه پرداختن به این موضوع متفاوت است و راه های بسیاری برای آن موجود است. این که انسان ها سر هیچ و پوچ و اشتباهات ساده بانی یک فاجعه بزرگ می شوند که جبرانش امکان پذیر نیست. "درباره الی" هم فیلمی است که در آن کارگردان نظرات و تفکراتش را در قالب موضوع ساده ای بیان می کند که مخالفان و موافقان بسیاری دارد. داستان فیلم بسیار ساده است، راجع به ۴ مرد و ۳ زن است که برای یک تفریح سه روزه به شمال کشور یک زن دیگر را همراه خود می کنند تا او را برای تنها مرد مجرد گروه لقمه بگیرند! البته این نیت خوش به سرانجام خوشی بدل نمی شود.

فیلم درباره الی توانسته جوایز متعددی از جمله خرس نقره ای جشنواره برلین را به دست آورد. در این فیلم که می توان آن را به یکی از موفق ترین فیلم های چند سال اخیر سینمای ایران آن را نام برد، بازیگران معروفی همچون ترانه علیدوستی، شهاب حسینی، گلشیفته فراهانی و صابر ابر به ایفای نقش پرداخته اند. گلشیفته فراهانی هم در این فیلم آخرین حضورش را در ایران سپری می کند. فیلم در سال ۲۰۰۹ ساخته شده است، اما بد ندیدم، بعد از پنج سال بار دیگر یادی از این فیلم کارگردان مشهور اصغر فرهادی بکنیم.





Journal.ZarHonar.iR

دروغی از جنس تاریخ

وحید صفایی

توجه: این مقاله با سختگیری های فراوان و با ریسک بالا و پس از مدت طولانی مجوز چاپ گرفت... امیدواریم بدون هیچ گونه جانبداری خاصی مطالب زیر را مطالعه کنید و با حمایتان، ما را برای نقدهای این چنینی جسور و با انگیزه سازید. در چند وقت اخیر خیلی از فیلمها و سریال های غربی ارادت خود را نسبت به ایران و ایرانی نشان دادند! از آن اغراق های سقوط کاخ سفید گرفته تا روبوکاپ و روایات خنده دار قسمت دوم فیلم سیصد و سریال Homeland و داستان ناصر حجازی و ... اما اکنون برمیگردیم به چند سال قبل. در این مقاله نگاهی خواهیم داشت به واقعیت تاریخی به علاوه آنچه در فیلم بحث برانگیز ۳۰۰ رخ داده و مقایسه این دو با یکدیگر.



داشته است در غیر این صورت، این راه دور را نمیتوانستند طی کنند. در طرف دیگر اما یونانی ها اتحاد و اتفاقی نداشتند ولی در نهایت شخصی از آتن به نام تمستوکل مردم را به جنگ و تپیه لوازم آن تحریک کرد و بالاخره موفق هم شد. آتنی ها عازم جنگ شدند. سفرایی به دیگر شهرها فرستادند. اول اسپارت سپس سایر شهر ها وارد این اتحاد شدند. عده شهرهای متحد به عدد ۳۱ رسید. سپس این سپاه ۷ هزار نفری تنگه ترموپیل را گرفت. عرض این تنگه به نحوی بود که فقط یک ارباب میتوانست از آن بگذرد.

روز ششم حمله ایرانی ها آغاز شد. سواران مادی و تیراندازان کیس سی جلادت خود را نشان دادند ولی سپاه یونان نگذاشت ایرانیان از سپاهشان گذر کنند و حملات متعدد آنها را دفع میکردند. پس از آنکه فرماندهان ایرانی متوجه آن شدند که عبور از تنگه مستلزم دادن تلفات زیادی است، سپاهی به فرماندهی هیداران از کور راهی به راهنمایی یک خائن یونانی حرکت دادند که از پشت یونانی ها در آید. همان که سپاه یونان از این نقشه مطلع شد، پراکنده شدند و فقط لئونیداس با ۳۰۰ نفر اسپارتی و ۷۰۰ یونانی از شهرهای دیگر در ترموپیل ماند تا عقب نشینی آنها را تضمین کند. سپس سپاه ایران که از بیراهه حرکت میکرد سر رسید و پشت سر یونانی های در ترموپیل مانده را گرفته، تمام آنها را با سردارشان به قتل رساندند. در تاریخ جنگ ها این جنگ، یکی از معروف ترین هاست و لئونیداس اسم بزرگی بر تاریخ به جا گذاشته است. یونانی ها بعد ها کتیبه ای بر قبور این ۳۰۰ نفر نوشتند که مضمون آن چنین بود: "ای رهگذر، به اهالی اسپارت بگو که ما اینجا خوابیده ایم تا به قوانین آن با وفا باشیم". توضیح آنکه طبق قوانین اسپارتی فرار از جنگ سخت ممنوع بود. همانطور که باهرازان هنگام بدرقه پسرانشان به جنگ به آنها می گفتند: "فرزند، یا با سپر یا بر سپر!" یعنی یا پیروز شو و برگرد یا بمیر تا تو را بر سپر (با احترام) به خانه آورند.

تاریخ ایران قبل از اسلام - حسن پیرنیا - صفحه ۱۰۴ تا ۱۰۷

برای اینکه بیشتر مطالب را درک کنید در ابتدا سری میزنیم به وقایع تاریخی جنگ ترموپیل و سپس به فیلم هم خواهیم پرداخت. بنده این مطالب را از کتاب تاریخ "ایران قبل از اسلام" نوشته "حسن پیرنیا" جمع آوری، استخراج، خلاصه و در نهایت آماده کردم تا بهتر و بیش از پیش با محتوای این جنگ آشنا شوید.

در ابتدا او (خشیارشا) نمی خواست با یونان جنگ کند ولی مردونیه برای حفظ ایهت ایران وی را به جنگ تشویق کرد. طبق گفته هرودوت تدارکات جنگ طی ۳ سال دیده شد و کاپادوکیه محل اجتماع کل لشکرها انتخاب گردید. طبق گفته مورخین یونانی ۴۶ گونه مردم از نژادها و ملل مختلف در این جنگ شرکت داشته اند.

پارسی ها، مادی ها، گرگانی ها، پارتی ها، سک ها، آسوری ها، عربستانی ها، هندی ها، لیدیّه ها و حبشی ها به علاوه تمامی ممالک تابعه ایران، لشکر ایران را تشکیل داده بودند. عده این سپاهیان را برخی تا ۵ میلیون نفر رسانیده اند! کاملاً مشخص است که در این عدد مبالغه شده، شاید کلیه سپاهیان ایرانی (زمینی و دریایی) ۳۵۰ هزار نفر می شده است؛ زیرا با وسایل دنیای آن روز، آذوقه و غذای بیشتر از این عده را نمی توانستند فراهم کنند. در باب مبالغه این عده مطلبی را ذکر میکنم. هرودوت: "سپاه ایران پس از عبور از رود نسّس به دریاچه ای رسید که سی استاد (تقریباً ۵/۵ کیلومتر) محیط آن بود و آب آن برای سیراب کردن لشکریان کفایت نکرد! اگر عمق آب ذکر شده را فقط ۱ متر فرض کنیم، دارای ۳ میلیون تن آب بوده و این مقدار برای سیراب کردن ۳۰۰ میلیون راس هم کافی است و در دنیای آن روز یک دهم این عده هم پیدا نمی شد و اگر هم می شد یک صدم آن را هم نمیتوانستند به جنگ برسانند! در کل حرکت چنین سپاه منظمی از آسیای صغیر به یونان حاکی از آنست که از حیث تقسیمات و حرکت و رسانیدن آذوقه و ساختن پلها و تعمیر راه ها نظم و ترتیبی در کار بوده و ایران آن روز تشکیلات منظم و محکمی





فیلم نشان می‌دهد که ایرانیان، همه قوی و مسلح بودند در حالی که به جز سپاه جاودان، مابقی سپاهیان وسیله دفاعی درست و حسابی و محکمی نداشتند. در فیلم میبینیم سپاه آبی ایران در همان ابتدا توسط طوفان نابود شد در حالی که ۱۲۰۰ کشتی جنگی به علاوه ۳ هزار کشتی حمل و نقل که وظیفه رسانیدن غذا و پشتیبانی از سپاه زمینی را بر عهده داشتند، به سلامت عبور کرده و حتی در جنگی درست همزمان با ترموپیل، پیروزی خود را حتمی میدیدند (جنگ آرتمی میزوم) ولی سپاه دریایی یونانی چون تلفاتش زیاد شده بود و نیز چون از عبور ایرانیان از تنگه ترموپیل آگاهی یافته بود، شبانه از محل جنگ فرار کردند و ایرانیان روز بعد متوجه این ماجرا شدند. در فیلم میبینیم ایرانیان از روی ضعف، به جادو، گولها و موجودات عجیب و غریب روی آوردند ولی در تاریخ چنین چیزی نداریم! حتی اگر هم چنین باشد خیلی عجیب نیست که یونانی‌ها از پس آنها هم برآمدند؟!

فیلمبرداری فیلم با وجود آنکه در طول ۶۰ روز و در یک سوله کوچک صورت گرفته بود ولی تقریباً بی نقص انجام شده بود. صحنه‌های جنگ نفس‌گیر و خون‌ریزی‌ها واقعی به نظر می‌آمد. فیلم تحول بزرگی در عرصه پرده سبز (یا آبی) ایجاد کرد هر چند که قبل از آن نیز فیلم شهر گناه از این تکنیک بهره برده بود ولی بیننده با مقایسه ی ۲ فیلم، کاملاً به تفاوت فاحش بین آنها پی می‌برد. این فیلم سرمشق فیلم‌ها و سریالهای زیادی قرار گرفت. چه در زمینه جنگ، چه در زمینه فناوری مانند سریال اسپارتناکوس. موسیقی متن فیلم نیز بی نقص به نظر می‌آمد. یک تم حماسی زیبا و هماهنگ با ریتم فیلم که کاملاً هوشمندانه انتخاب شده بود.

در کل فیلم ۳۰۰ به هویت تاریخ ایران توهین بزرگی کرده است. در بخشی از فیلم ادعا می‌شود که ایرانیان برای زن‌ها ارزشی قائل نبوده اند، در حالیکه ما پادشاه زن هم داشته ایم. در فیلم، بخشی از دربار ایران را زنان فاحشه و بی حجاب تشکیل می‌دهند، در حالیکه ایرانیان از گذشته پایبند پوشش مناسب بوده اند.

همانطور که متوجه شدید در متن بالا زیاد به جزئیات فیلم پرداختیم؛ چون از ابتدا هم قصد نقد فیلم را نداشتم! بیشتر سعی بر روشن کردن واقعیت تاریخی فیلم بود که امیدوارم به این مهم دست یافته باشم!

اما سخن آخر من جمله ای است که شما از ابتدا انتظار داشتید بشنوید: بله، این فیلم یک دروغ محض است...

نکته دیگری که شایان ذکر است آن است که ایرانیان در زمان ساسانیان به مهربانی، آزادگی و بزرگ منشی معروف بودند. فیلم وضعیت ظاهری و منش ایرانیان، قدرت فرماندهی و صلح طلب بودن ایرانیان را نادیده گرفته است. آغاز جنگ همواره با یونانیان بوده و ایرانیان هیچگاه شروع کننده جنگ نبوده اند. در فیلم، خشایارشا به صورت پادشاهی آفریقای به تصویر کشیده شده ولی در کتابهای تاریخی خشایارشا مردی خوش قامت، بلند بالا و بسیار خوش چهره توصیف شده که به علت زیباییش مورد توجه سوسه زنان دربار بوده است و در کتاب هرودوت آمده که چهره ایرانیان به چهره مردم رومن شبیه است. جالب آنکه چهره لئونیداس شبیه چهره مردان شرق است. در فیلم خشایارشا از "خدایان" نام میبرد در صورتی که ایرانیان همیشه یکتا پرست و در آن زمان پایبند به اهورا مزدا بوده اند. درست بر خلاف یونان باستان که چندخدایی بوده و برای هر چیز خدا داشته اند.

فیلم ۳۰۰ محصول کمپانی برادران وارنر و به کارگردانی زک اسنایدر، بر اساس داستان کمیک فرانک میلر با بودجه ۶۰ میلیون دلاری در ۹ مارس سال ۲۰۰۷ به نمایش درآمد. البته در ابتدا قرار بود ۱۶ مارس نمایش داده شود ولی در اکتبر شرکت برادران وارنر تاریخ اکران فیلم را ۹ مارس اعلام کرد. اسنایدر در ژوئن ۲۰۰۴ با برادران وارنر برای ساخت ۳۰۰ قرارداد میبندد. ظرف ۶۰ روز آن را فیلمبرداری میکند و بیش از ۱ سال جلوه‌های ویژه آن را پردازش میکند. ۱۴ گرافیکست روی این جلوه‌های ویژه کار میکنند. نمایش فیلم ۳۰۰ در ۳۳ کشور جهان در مقابل چشمان حیرت زده منتقدان، به موفقیتی باورنکردنی دست یافت و رکورد فیلمهای ۲۰۰۷ را شکست.

فروش ۷۱ میلیون دلاری فیلم، رکورد فیلم "عصر یخبندان" با ۷۰ میلیون دلار را شکست و رونقی به کمپانی و گیشه‌های سینما داد. فیلم قصد به تصویر کشیدن داستان بالارا دارد اما با تحریف بسیار! اکنون برخی از این تحریف‌ها را بر می‌شماریم: در فیلم میبینیم که سپاه ایرانی بسیار بزرگ نشان داده می‌شود، در حالی که فقط ۳۴۰ هزار نفر بوده اند. در فیلم میبینیم که کل سپاه یونانی ۳۰۰ نفر از اهالی اسپارت بوده در حالی که ۷ هزار نفر بوده اند و این ۳۰۰ نفر فقط وظیفه مجال دادن به سپاهیان عقب نشسته را داشتند و حتی فقط آنها نبودند!

در بالا خواندیم که ۷۰۰ نفر از دیگر یونانی‌ها هم این وظیفه را بر عهده داشتند.





محمد مهدی مبارکی

طی قسمت اول این پرونده دریافتیم که شخصیت «هری پاتر» [Harry Potter] همواره در گودال خطر قرار دارد و شاید ممکن است گاه و ناگاه از این گودال بیرون بیاید اما همیشه یک راه بازگشت به این گودال برای او فراهم می‌شود. اما در دو نسخه دیگری که در شماره دوم- این پرونده به تحلیل آن پرداختیم، با چیزهایی فراتر از سه نسخه ابتدایی داستان پر فراز و نشیب Harry Potter رو به رو شدیم. چیزهایی که خبر از آینده‌ای سترسخت را برای تمامی شخصیت‌های موجود در این مجموعه «هری پاتر» می‌دهد.

Harry Potter

تحلیلی بر مجموعه سینمایی

شروعی بر یک افسانه - قسمت دوم

اگر در شماره اول این پرونده به طرز نوشتاری بنده و شروع هر ماجرا نگاه کرده باشید، در می یابید که هر قسمت را با دو کلمه «شروعی بینظیر» آغاز می کنیم. حال می خواهیم این تکرار را برای همیشه متوقف کنیم. زیرا هر نسخه از هری پاتر دارای یک شروع بی نظیر است. شروعی که سعی می کند در کنار نگهداشتن مخاطب پای مانیتور و صفحه نمایش، یک خط داستانی را نیز در ذهن آنها تداعی کند. در قسمت چهارم هری پاتر با عنوان «هری پاتر و جام آتش» (به انگلیسی: Harry Potter and the Goblet of Fire) می تواند تاثیر گذارترین «شروع» را تماشا کنید. کارگردان بعد از یک شروع بی نظیر، شما را بلافاصله وارد بُعد دیگری می کند. بُعدی که در آن یک مسابقه عظیم را پیش رو دارید. مسابقه ای که خواسته و یا ناخواسته وارد آن شده اید و راه بازگشتی برای شما وجود ندارد. چیزی که در این قسمت مشاهده می کنید «شروعی بر یک حماسه» بی نظیر است. دقیقاً عنوانی که برای قسمت دوم پرونده در نظر گرفته ام. در کنار موارد گفته شده، کارگردان توانسته با طراحی چندین محیط بی نظیر، به کیفیت این قسمت بیفزاید. یکی از محیط هایی که بعد از پخش این قسمت مورد توجه بسیاری از توریست ها قرار گرفت The Riddles' Gravestone نام دارد که برای تولد دوباره ولدمورت، تیم کارگردانی از آن بهره بردند. در این نسخه در میابیم که «هری پاتر» به هیچ وجه یک فرد افراطی طلب نیست و همیشه به فکر دوستانش است. چه وقتی به یکی از دوستانی که در مسابقات «جام آتش» کمک می کند و چه در زمانی دیگر. اما نویسنده نیز توانسته به بهترین شکل ممکن قدرت خلاق دستانش را به تصویر بکشد. وی با آوردن شخصی دیگر در این نسخه که در بدن یکی از معلمان محفوظ شده است، زمینه ای برای تولد دوباره «ولدمورت» می سازد و بعد از چند دقیقه ما شاهد یک مبارزه یک طرفه از سوی ولدمورت به هری پاتر می شویم که ناگهان این مبارزه به نفع هری پاتر به پایان می رسد و در نهایت وی می تواند با گرفتن «جام آتش» به نقطه شروع مسابقه برگردد. در تمامی لحظه های این قسمت، یک جمله بسیار برای بنده هیجان انگیز شد. جمله ای که از دید نویسنده، بهترین پایان و در کنار آن، یک چشم اندازی بر نسخه های بعدی را به وجود می آورد:

"اوقات تاریک و دشواری پیشروی هست. به زودی همه باید بین آنچه که درسته و آنچه که آسونه یکی رو انتخاب کنیم."

باز هم یک سال تحصیلی دیگر برای "هری" و دوستانش و طبق روال همیشه یک داستان هیجان انگیز دیگر. در «جام آتش» هری پاتر به طور واضح و آشکار توانست بازگشت لرد سیاهی را ببیند و در کنار آن کشته شدن یکی از دوستان عزیزش. اما بعد از این وقایع، سازمان «اداره کل» هنوز به این باور نرسیده که لرد سیاه بازگشته و به شدت با این باور، مخالفت می کنند. این قسمت شیرینی و تلخی بسیاری دارد. اما ترجیح می دهم بگویم در کل تلخ است. زیرا با بازگشت "ولدمورت" (لرد سیاه) هر لحظه برای هری پاتر خطرناک است. این تلخی زمانی تشدید پیدا می کند که هری پدر خوانده خود (سیریوس بلک) را از دست می دهد. اما با همه این مسائل، یک شخصیت به شدت روی اعصاب بینندگان راه می رود! شخصیتی که به طور حتم کسانی که این قسمت را دیده اند با آن آشنا هستند و صحبت بنده را تایید می کنند. بنده بهتر دیدم بر روی این شخصیت یک اسم بگذارم. نمی دانم چقدر با بنده موافق یا مخالف هستید اما «تنبیه کار خندان» فکر کنم کاملاً برازنده این شخصیت می باشد. شخصیتی که در ابتدا جزو معلمان قرار گرفت اما در اواخر فیلم تبدیل به مدیری قانونمند و کاملاً منضبط می شود. چیزی که در چنین زمانی یک اشتباه بزرگ است. وی که از سوی اداره کل مامور شده تا جلوی جمع کردن گروهی از سوی "دامبلدور" برای مبارزه با "ولدمورت" (لرد سیاه) را بگیرد، با افراطی گرایی خود مشکلات فراوانی را به وجود آورد. خانوم "Dolores Umbridge" را می توان یکی از پاینده ترین انسان ها به قوانین دانست اما این پایندی برای وی باعث ایجاد مشکلی بزرگ می شود.

این نسخه با تمامی پستی و بلندی هایش بعد از یک حماسه بزرگ در قسمت های دیگر می دهد. خبری که نمی توان به آسانی از کنار آن گذشت. در کل فیلم با سکانس هایی همراه هستیم که هری پاتر به صورت کاملاً واضح "لرد سیاه" را می بیند. چیزی که به شدت هری را آزرده خاطر کرده. درک نکردن وضعیت او و اتفاقاتی که برای وی افتاده است. همانطور که گفته شد، وی می تواند به صورت کاملاً واضح حضور "لرد سیاه" را حس کند اما بسیاری این حس او را «دیوانگی» تلقی می کنند. اما بعد از گذشت چند روز می توانیم ببینیم که این احساس کاملاً برعکس شد. وی توانسته با استفاده از یک مکان کاملاً مناسب افرادی را جمع کند و به آنها آموزش هایی برای مقابله با «ولدمورت» بدهد. همین امر باعث می شود که کنجکاو "Umbridge" بیشتر از قبل بشود.

در سوی دیگر می بینیم که از همان ابتدا "دامبلدور" هری را به حال خود رها می کند و با وی گفتگویی انجام نمی دهد. اما بعد زمانی که به اواخر فیلم نزدیک می شویم، به صورت کاملاً واضح در می یابیم که این کار کاملاً برای حفظ سلامتی و جان او صورت گرفته بود.

در کل این قسمت توانست زمینه های مناسبی را برای نشان دادن قدرت "لرد سیاه" بسازد تا مخاطب وی را یک فرد معمولی نبیند. اما یک نکته را نباید درباره "ولدمورت" و "هری پاتر" فراموش کنیم:

"هیچ یک با وجود دیگری قادر به زندگی نیست."



Harry Potter and the Goblet of Fire
هری پاتر و جام آتش

نویسنده: J. K. Rowling
کارگردان: Mike Newell



Harry Potter and the Order of the Phoenix
هری پاتر و محفل ققنوس

نویسنده: J. K. Rowling
کارگردان: David Yates



قسمت دوم پرونده «تحلیل مجموعه سینمای Harry Potter» را بهتر دیدم تا همینجا به پایان برسانم. در سه قسمت بعدی، که سه قسمت پایانی مجموعه «هری پاتر» (Harry Potter) است با داستانی فراتر از انتظار روبه رو خواهیم شد. «شاهزاده دو رکه» را می توان مقدمه ای مناسب برای تراژدی "لرد سیاه" دانست.

منتظر آخرین قسمت از پرونده در شماره بعدی این مجله الکترونیکی باشید.

۱۰ مورد از پرهیاهوترین سریال های ۲۰۱۴ به نقل از گوگل

نگار نصیری

آیا تا به حال هنگامی که در گوگل در حال گشتن در مورد یک برنامه تلویزیونی خاص هستید، به اینکه چند نفر دیگر هم در حال جستجو در مورد همان برنامه هستند فکر کرده اید؟

خوشبختانه نیازی به جستجو درباره این اطلاعات ندارید چون ما برای شما آنها را گردآوری کرده ایم. اگر میخواهید بدانید Mila Kunis بیشترین تعداد جستجو میان ستارگان باردار ۲۰۱۴ را داشته یا Walmart بیشترین مکان جستجو شده در نقشه های گوگل بوده یا نه، بحث کاملا متفاوتیست اما اگر میخواهید در مورد سریال های محبوب ۲۰۱۴ بدانید به خواندن ادامه دهید.



Game of Thrones

حتی اگر میخواهید در مورد علائم ابولا جستجو کنید امکان اینکه اشتباها Game Of Thrones را تایپ کنید زیاد است چون محبوبیت این سریال حد و مرزی ندارد. تعداد بیننده های بالای آن که بسیار بیشتر از میانگین بیننده های سریال های تلویزیونی است، اگر شامل بیننده های غیر قانونی آن هم میشد بسیار بیشتر میشد.



NO, YOU SHUT UP!

No You Shut Up!

برای روبرو شدن با اولین سورپرایز لیستمان لازم نیست راه درازی طی کنیم. در یک دنیای ایده آل، برنامه ای که در آن Paul F. Tompkins و مایک های Henson Alternative در مورد مسائل داغ روز صحبت کنند در صدر لیست قرار خواهد گرفت. دنیای ما آنقدر کامل بود که این شوی عجیب و غریب و لذتبخش به مقام دوم راه پیدا کند.



True Detective

زمانی بود که تک تک شخصیت های True Detective صرف نظر از کوچک یا بزرگ بودنشان، خود را در میان نظریه های مختلف طرفداران در مورد اینکه چه کسی قاتل، خدا، شیطان و... است می یافتند. حالا در میان قتل های فرقه ای و دیالوگ های پیچیده و جالب Matthew McConaughey مردم در شبکه های اجتماعی به جز پرداختن به نظریه های طرفداران نمیدانند چکار کنند.



Orange Is the New Black

Orange is the New Black جای خود را با Netflix محکم کرده است. یک کمدی درام در مورد زندان زنان و زندانی های جالبی که در آن زندگی میکنند. فصل دوم در ژوئن سال جاری منتشر شد و تماشاگران نتوانستند اطلاعات کافی در مورد پیش زمینه بازیگرانی مانند Laverne Cox و Uzo Aduba که اخیرا نامزد جایزه بازیگر نقش مکمل زن در کلدن گلوب شد به دست بیاورند.



Blood, Sweat & Heels

و حالا سورپرایز بزرگ دوم: Bravo reality series به نام Blood, Sweat & Heels که داستان شش زن مقتدر در جامعه New York City را دنبال میکند. این سریال که در حال آماده شدن برای فصل دوم در سال آینده است، هیچگاه در بخش زنده نتوانست بیشتر از ۲.۵ میلیون بیننده داشته باشد. اینکه چه چیزی پشت پرده ی این محبوبیت قرار دارد مشخص نیست.

The Following

تماشای **The Following** در این لیست سورپرایز بزرگی نیست. در اینکه این سریال درام با بازی **Kevin Bacon** گذشته محبوبیت زیادی داشته انکاری نیست اما در فصل دوم رفته رفته دچار کاهش بیننده زیادی شد. این سریال از اواسط فصل دوم برای سومین فصل تمدید شده است.

House Of Cards

قسمت قابل توجهی از آمار جستجو برای **House of Cards** در پایان قسمت اول از فصل دو بود که اتفاقات دراماتیکی برای شخصیت **Frank Underwood** می افتد. حتی اگر این سریال سیاسی بسیار محبوب شبکه **Netflix** در این شماره از لیست قرار نمیگرفت، **Frank** راهی برای راهی وارد کردن آن پیدا میکرد.

Gotham

تصور یک سریال بتمن بدون حضور وی در آن باعث ایجاد کنش بسیاری در ماه های باقی مانده به آغاز سریال شد و طرفداران بسیار مشتاق بودند که نظریان خود را در اینترنت با بقیه به اشتراک بگذارند. این درام جنایی از شبکه **FOX** خودش را با علاقه مند نگه داشتن بیننده ها به وسیله ی داستان های دندانگیر خود به اثبات رسانده است.

South Park

امسال برای **South Park** سال بزرگی بود که اخیراً فصل هجدهم آن با جوک هایی مربوط به **Bill Cosby**، **Eric Garner** و هولوگرام ها پایان یافت. همچنین سازندگان این سریال **Trey Parker** و **Matt Stone** بالاخره بعد از مدت ها انتشار بازی ویدئویی **South Park: The Stick of Truth** را در میان موجی از نظرات مثبت دیدند. همچنین مشاجره ی کوچکی پشت جریان خرید حق پخش اختصاصی سریال توسط **Hulu** وجود داشت که باعث شد افرادی که مشترک آنجا نیستند فقط بتوانند تعداد محدودی از قسمت های سریال را به طور رایگان ببینند.

American Horror Story

به خاطر تمام لاف زدن های یکی از سازندگان این سریال به نام **Ryan Murphy** در مورد شدت ترسناک بودن شخصیت **Twisty the Clown** در **American Horror Story: Freak Show**، اینکه مردم این سریال را در لیست جستجو های اینترنتیشان قرار دهند سورپرایز بزرگی نیست. به نظر می آید اگر برای **Twisty** پایان جذابتری در نظر گرفته میشد این سریال در مقام بالاتری قرار میگرفت.



مطمئنا همه ما با این حرف موافق هستیم که اگر فیلمی را دسته جمعی ببینیم، لذتش خیلی خیلی بیشتر خواهد شد و حالا اگر اون جمع، همه اهل سینما و فیلم دیدن باشند و اطلاعات سینماییشون زیاد باشد که دیگر خیلی لذت بخش تر خواهد شد. گراند سینما، این امکان را فراهم میکند که با هم فیلم ببینیم و با هم درباره آن به بحث و تبادل نظر بپردازیم.

در اینجا قصد داریم به تعدادی از نقد های گراند سینما بپردازیم.

در این بخش کاربران سایت IMDb-DI میتوانند نقدهای خود را بنویسند و هر شماره بهترین نقدها از سوی کاربران در مجله قرار خواهد گرفت با این کار شما هم میتوانید راه و روش منتقد شدن را بیاموزید.

شما هم میتوانید امتحان کنید...



نقد های فیلم Guardians of the Galaxy

حسین نصیرزاده - خب منم بالاخره این فیلم رو دیدم و واقعا بعد از X-men Days Of Future Past و Captain America The Winter Soldier فیلم واقعا زیبایی بود. داستانش خوب بود ولی عالی نبود و این یکی از نقاط ضعف اصلیش؛ مثل همون اول فیلم که خیلی سریع "لرد ستاره ها" و "گامورا" با هم صمیمی شدند یا چرخش ۱۸۰ درجه ای "لرد ستاره ها" تو تصمیمش واسه گوی. اما واسه دیدن این فیلم به نظرم نباید زیاد به این موارد توجه کرد با توجه به اینکه کمدهی هم هست و داستانش در حد همون خوب هستش.

ولی از حق نگذریم افتتاحیه داستانش فوق العاده و من رو از همون اول تحت تاثیر قرار داد. داستانش سکانس های زیبا و فداکارانه ی زیبایی داشت مثل اون تیکه ای که پیتر از سفینش میره بیرون و ماسکش رو میزازه رو صورت گامورا یا گروت خودش رو باز میکنه و دور او نا میپیچه برای حفاظت از او. این دو مورد بالا خیلی خوب بود و منو خیلی تحت تاثیر قرار داد.

سیر تغییرات کاراکتر در کس رو بیشتر از پیتر دوست داشتم و به نظر اون خیلی منطقی تر تغییر کرد. مخصوصا بعد از اون اشتباهش تو اواسط فیلم! شخصیت خود پیتر هم خوب بود ولی اون ایراداتی که بالا گفتم رو داشت.

یکی از زیباترین نکات داستانش به نظرم این بود که هم کمدهی بود و هم گریه در بیار و این حرکت رو این مرز رو خیلی خوب تونسته بود کاگردان با استفاده از موزیک های زیبای فیلم اجرا کنه.

شاید نکته منفی اصلی این فیلم نسبت به کاپیتان آمریکا ۲ شخصیت منفیش بود و واقعا "باکی" فوق العاده بود و رونان نمیتونست اون جذابیت رو داشته باشه. "باکی" یه جورایی حتی بیشتر از "راجرز" دل هوادارها برد تو اون فیلم و این نکته ای بود به نظرم تو این فیلم ضعیف تر بود.

بهترین کاراکترهای این فیلم راکت و گروت بودند که واقعا فوق العاده بودند و بیشتر با طنز و احساسی این فیلم هم به عهده این دو بود و واقعا هم عالی بودند. راکت در عین حال که خیلی تو بخش های طنز عالی بود ولی تو بار احساسی فیلم هم خیلی عالی بود. همینطور گروت.

بازی بازیگران این فیلم خوب بود اصولا ولی بازی بردلی کوپر و وین دیزل فوق العاده بود و عامل اصلی زیبا شدن این فیلم هم بیشتر بخاطر بازی های زیبای این دو نفر بود. وین دیزل که واقعا کارش عالی بود چون با یه دیالوگ باید تمامی احساساتش رو بیان میکرد و بازی فوق العاده ای رو ارائه داد حقیقتا. بردلی کوپر هم واقعا به یه بازیگر حرفه ای و تمام عیار داره تبدیل میشه و تو این فیلم خیلی زیبا بازی کرده بود حضورش واقعا باعث میشد بخندم و وقتی هم که غمگین میشد یا گریه میکرد من رو هم تحت تاثیر قرار میداد.

موزیک های این فیلم به طرز حیرت انگیزی زیبا بود و کار تایلر بیتس تو ساختن موزیک های این فیلم عالی بود.

همینطور آلبوم Awesome Mix Vol. جلوه های ویژه ی این فیلم هم انصافا عالی بود البته یه جاش به خوبی بقیه قسمت ها هم نبود ولی در کل عالی بود این بخش و من خیلی خوشم اومد.

این فیلم رو وقتی با یه دید ساده ببینید واقعا زیباست و نباید با دیدی که Dark Knight رو میبینید به این فیلم نگاه کنید. من به این فیلم ۹ میدهم.





نقد های فیلم The Grand Budapest Hotel

حسن طیبی - The Grand Budapest Hotel همه ی اون چیزیه که از یه فیلم وس اندرسونی انتظار داریم. یه داستان ساده، کلی شخصیت کاریکاتور گونه و جور و جور و کلی بازیگر معروف، میشه گفت همه بی نقص بازی می کنن به خصوص رالف فاینس تو نقش گوستاو، اندرسون جز معدود کارگردان های حال حاضر دنیاست که به معنیه واقعی کلمه می شه پیش گفت کارگردان مولف. از نظر فرم فیلمش مثل هیچ کس دیگه ای نیست (هر چند مثل اسکورسوزی یکی از مولفه های اصلی فیلم هاش استفاده زیاد از تکنیک تراولینگ هست). فیلم کلی ارجاع به فیلم های کلاسیک تاریخ سینما داره به خصوص اون بخش فرار از زندان که ادا دینی به "فرار بزرگ" سلول ۱۷". از Bottle rocket تا همین فیلم و یه نوع طنز خاصی تو فیلم هاش هست که دیدن فیلم و به تجربه ای واقعا لذت بخش تبدیل می کنه.

به کمتر فیلمی امتیاز بالای ۸ می دم ولی امتیازم به این فیلم ۹/۱۰

سعید میرزایی - فیلمو دیدم فیلم خیلی خوبی بود و بی شک از فیلم های مهم سال ۲۰۱۴ به حساب میاد، که برخلاف دیگر فیلم های مهم امسال خیلی زود اکران و منتشر شد... اول از ژانر فیلم بگم که به نظر من از معدود فیلم هایی بود که مایه هایی از بسیاری از ژانرها رو در خودش داشت: از درام و کمدی گرفته تا فانتزی، ماجراجویی، جنایی، مهیج و حتی ترسناک که در کشتن افراد دیدیم، ولی خب همون طور که مشخصه ژانر غالب فیلم کمدیه؛ ولی خب یه کمدی محترم و حتی به نوعی فاخر و همین تفاوتش با کمدی های معمول و رایج هالیووده که باعث میشه برخی این فیلم رو کمدی ندونن!

نحوه ی فیلمبرداری و تصویر برداری فیلم هم واقعا جالب و تحسین برانگیز بود و از مهم ترین جنبه های مثبت فیلم بود؛ همچنین طراحی صحنه و لباس هم دل نشین بود و خوب از آب در اومده بود...

دقت کرده بودید که در بعضی سکانس ها طول و عرض صفحه ی نمایش به فراخور ماجرای اون سکانس تغییر می کرد! من که در کمتر فیلمی این تکنیکو دیده بودم! سبک متفاوت روایت فیلم به صورت پارت بندی و البته همین ادای دینش به آثار کلاسیک و قدیمی سینما (مثل ماجرای فرار از زندان و...)، هم یه جورایی منو یاد فیلم Kill Bill تارانتینو انداخت که در اون فیلم هم پارت بندی رو شاهد بودیم؛ ولی البته به صورت پارت های به هم ریخته و همچنین ادای دین تارانتینو به فیلم های کلاسیک سینما رو هم تو اون فیلم دیدیم. درباره ی کارگردانی فیلم هم بگم که وس اندرسون نشون داده یه کارگردان خوش فکر و باسلیقه ی حال حاضر سینماست و یه جورایی با فیلم هاش برای خودش یه سبک متفاوت ساخته و به نظر میرسه فقط از خودش باید انتظار ساخت فیلم هایی مثل قلمرو طلوع ماه، هتل بزرگ بوداپست و ... رو داشته باشیم.

و اما گروه بازیگران این فیلم هم گروه قوی و شناخته شده ای بودن از فاینز و نورتون گرفته تا برودی و جود لائو و سوتینتن و ویلسون و دافو و... که هرچند عمده ی اون ها فرصت کمی برای هنرنمایی داشتن ولی واقعا در اون مدت کوتاه خوب کار کردن و تاثیرشون رو بر فیلم گذاشتن. یه جورایی فیلم با بازیگرهایی که داشت، مثل یک قالیچه ی پر از نقش و نگار بود که در نهایت نقشی زیبا و هماهنگ به مخاطب ارائه کرد.

مسلمنا گل سرسبد این بازیگران فاینز بود که بعد از فیلم هایی که با نقش های منفی ازش شاهد بودیم، در فیلم حاضر واقعا عالی کار کرد و به خوبی شخصیت مثبت و دل نشینی رو به بیننده ها القا کرد...

بازی تونی رولوری رو هم در نقش جوانی های زیر و مصطفی واقعا پسندیدم و اصلا همین جدی و سوز بودن و همچنین دیالوگ های جالبی که وس اندرسون به این شخصیت بخشیده بود، کلی از بار کمدی فیلم رو به دوش می کشید!

البته شخصیت زیر و مصطفی در هنگام پیری با شخصیتی که در هنگام جوانی داشت، به نظر من خیلی همخونی نداشت و این رو یه نقطه ضعف شخصیت پردازی این فیلم می دونم مثلا من خندیدن مصطفی در هنگام جوانی رو به ندرت یا به نظرم اصلا ندیدم و شخصیتی جدی و سوز و کم حرف داشت، ولی در هنگام پیری این خصوصیاتو خیلی کم ازش دیدم!

از نکات مثبت دیگه ی این فیلم که الان به ذهنم رسید، زمان مناسب فیلم بودش که واقعا به اندازه بود و بیننده رو خسته نمی کرد.....

امتیاز به فیلم: ۸ از ۱۰

پریسا - ق - چقدر زیبا و دل انگیز و خوش ساخت و با ایتکت! چقدر لذت بردم! ذوقش تا مدتها میمونه(من سعی میکنم وقتی با زیبایی مواجه میشم اصطلاحا اونو مزه مزه کنم و لذتشو طولانیتر کنم). اولین بار در ادبیات کمدی در مقابل تراژدی خلق شد و به داستانی کمدی میگفتند که پایان خوبی داشت. بعدها انتظار خنده هم از کمدی میرفت اما نکته ای که نباید فراموش کنیم اینه که کمدی با لودگی فرق دارد. منظور از طنز هم به سخره گرفتن زشتی و غلط های جامعه هست. پس در واقع به این اثر میگن کمدی (نه به اثری که پر از شوخیهای نامناسب باشه). فیلم عالی بود. گرم محشر بود. اکثر صحنه ها خودشون شبیه یه تابلو بودند. یه موزه هنری هم رفتیم در طول فیلم.

تمتم اینها زیبا بود و لیخند شیرینی به دنبال داشت: جابجایی صدای نویسنده که با شروع داستان به جود لا تبدیل شد و چقدر تمیز و زمانی که اون یارو داشت خفه میشد ولی جود لا راحت سوار آسانسور شد! وقتی گوستاو متوجه زیر و شد و اینکه همه چیز در موردش زیر و بود و استیل گوستاو و عطرش! و این که به شعر خوندنش که میرسید خدمه شروع میکردن به خوردن و وای از تصویر اون خانمه و موهاش! و ادوارد نورتون و سوتش و البته احوالپرسی خانوادگی! و نظری که فینس داد بعد از رفتن نورتون! یک کلام: زیبا و راست و در عین حال اندوهبار!

تفاوت فضای لوتس و گرند بوداپست هتل بویژه وقتی وارد سالنی شدند که وراثت توش نشسته بودند - کرگدن روی دیوار و پوست خرس روی زمین - معرکه بود.

دیالوگی که بین دیمیتری و گوستاو ردو بدل شد و مشت زدن، بهش گفت میوه، یعنی آخر ناسزا بود قیافه فینس هم خیلی بامزه شد

در زندان به اون بزرگی و اون همه سر و صدا برای یه در معمولی... راستی من نصف فیلمو هی با خودم میگفتم این Kovacs و کجا دیدم، تو Independence Day بود دیگه!

Don't flirt with her! نگهبانا چرا خواب بودن؟! اینام از زیر بینی اونا رد شدن. عالی بود. یه کنایه معرکه. اون صحنه ای که گانتر توش مرد هم فجیع و اساسا نادرست بود هم خنده دار هم ناراحت کننده! راهب ها آخرش بودن! بجای اینکه از طرف بخوان خودشو معرفی کنه اطلاعاتو میذاشتن کف دستش! -آخ گریه هرو یادم رفت. نباید زنده میموند؟- بعد تازه میرسیم به این نکته که اینا از راهب ها کمک گرفتن بعد مجسمه قدیسو با راحتی تمام پرتش کردن! سازمان کانسیرژرا خوب تکراری بود ایده اش. دروغ چرا! تیراندازی تو هتل فوق العاده بود. سربازا حتی بعد از اینکه دمیتتری و گوستاو دلیل دعوا رو گفتن هم شلیک میکردن. جنگ چقدر راحت اومد! اینکه زیر و در اتاقو اومد بشکنه طرف درو باز کرد هم تکراری و غیر ضروری بود. دقت کردید زیر و چقدر آسون و سریع با اوضاع خودشو وفق میداد و نهایتا هم از همه چیز جون سالم به در برد. یه نکته دیگه روز نامه ای که خبر فوت بیوه مسن رو چاپ کرده بود تیترا اصلیش درباره جنگ بود ولی انکار نه انکار!

در انتها من به این فیلم امتیاز ۹ از ۱۰ میدم. اما میخوام به چیز دیگه هم بگم. فیلم های سینمایی باعث میشن از چهار دید به سینما نگاه کرد. بعضی ها سینما رو یه صنعت مرتبط با تکنولوژی نشون میدن. بعضی ها یه بازار. بیشترشون یه دوست خوب برای خوشگذردن و تفریح اما دسته آخر سینما رو لایق هنر هفتم بودن میکنند و این فیلم از دسته آخر بود.

Mag@imovie-dl.com

مکمل تأمین تأمین

با ما تماس بگیرید

میرانج صفحه ای قالب وبسایت

HTML MyBB

PSD وردپرس

تبدیل PSD به HTML

میرانج صفحه ای بنر

میرانج صفحه ای دوره لانه

پشتیبانی ۲۴ ساعته

نصب و راه اندازی ۲۴ ساعته

همراهی با کارشناسان

میرانا دیزاین

بهترین سایت طراحی گرافیک

فروشگاه آنلاین مکمل ها Mokamelha.com



- فروش آنلاین کلیه مکمل های اورجینال ورزشی
- فروش آنلاین لباس و کتانی های اورجینال
- فروشگاه به همراه مقالات ورزشی و علمی
- تمامی محصولات دارای ضمانت عودت وجه می باشند



فروش جدیدترین بازی های روز دنیا

A screenshot of the Novagame.ir website showing a grid of game covers including Far Cry 4, PES 2015, Assassin's Creed Unity, Football Manager 2015, and NBA 2K15. The website has a dark theme with a navigation bar at the top and a list of products below.

دانلود جدیدترین بازی های روز دنیا

www.novagame.ir

هم اکنون می توانید با دوستان خود آنلاین بازی کنید

پارديس گيم

COUNTER STRIKE®



با سرورهای اختصاصی و پر قدرت پارديس گيم

www.pardisgame.net

Journal.ZarHonar.iR

پارديس گيم

CALL OF DUTY®

MW3

ONLINE
آنلاین

نرم افزار بازی های آنلاین پردیس گیم



نرم افزار بازی های آنلاین پردیس گیم، برنامه ویژه وبسایت پردیس گیم برای تهیه، بازی و مدیریت بازی های ویدیویی بصورت آنلاین و تک نفره می باشد. در فاز اول (بتا) این برنامه، می توانید بازی های CounterStrike و Call of Duty: Modern Warfare 3 را بصورت آنلاین با دوستان خود در سرورهای اختصاصی و پر قدرت پردیس گیم بازی کنید.

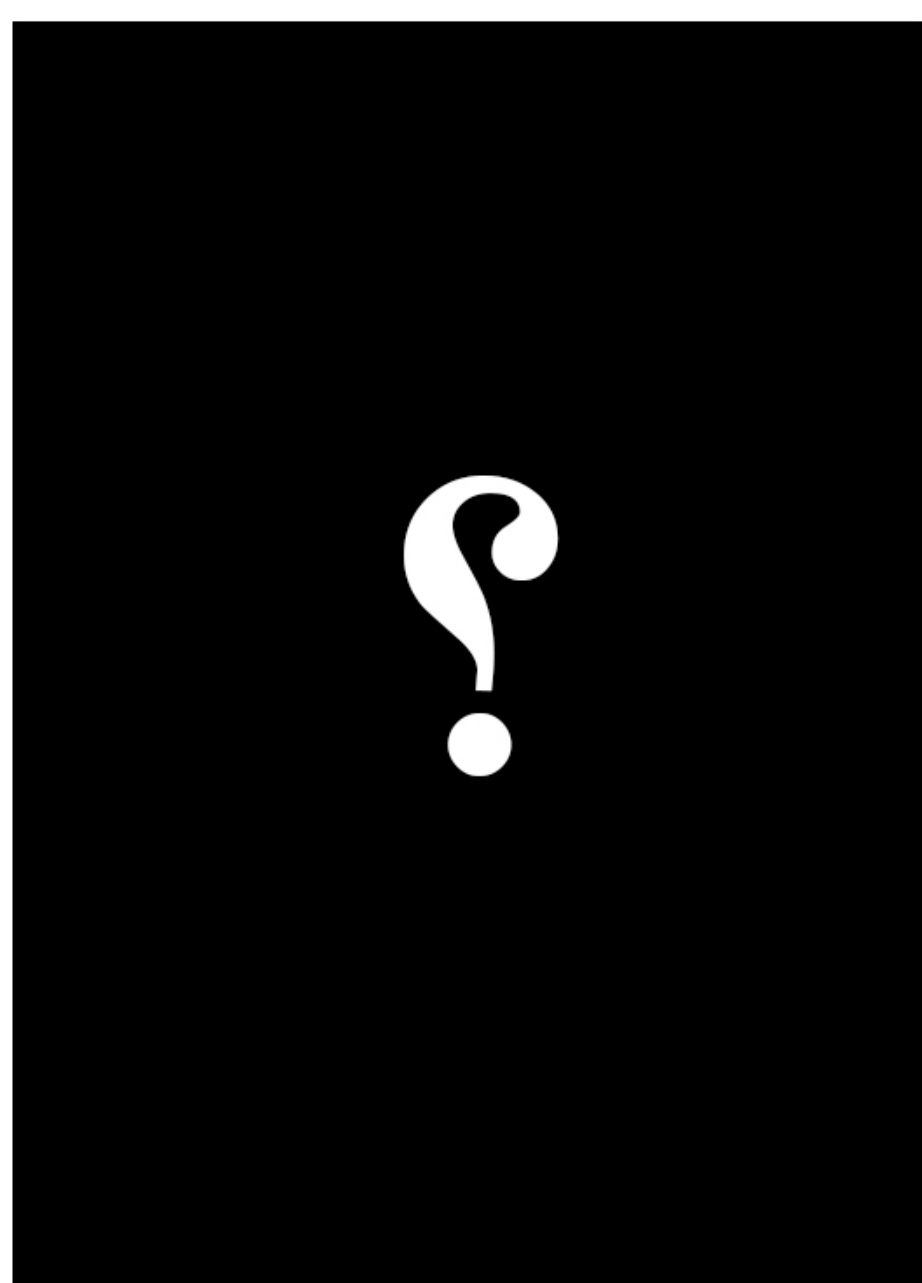


نرم افزار پردیس گیم این امکان را به شما می دهد که با پیشرفت در بازی، موفقیت های خود را بصورت تصاویر Achievement در پروفایل کاری خود به دست آورید. تمام این Achievement ها منحصر به نرم افزار اختصاصی پردیس گیم است و امتیازها تنها با استفاده از نرم افزار محاسبه می گردد. نمونه ای از Achievement های پیشرفته در پروفایل کاربری سایت را در بالا مشاهده می کنید.

گیم هانر

گیم هانر

وب سایت خبری و تحلیلی بازی های کامپیوتری **گیمفا**



سایت تخصصی بازی ایکس باکس

بازی ایکس باکس

امنیت هرگز انقاف نیست

خرید کنید و هدیه بگیرید

فروش کنسول های نسل جدید بازی همراه با لوازم جانبی و بازی

بازی آنلاین فوتبالی

www.mr90.ir

جوایز ماهانه متنوع

بزرگترین بازی آنلاین ایران به صورت رایگان در اختیار شماست.

بازی mr90 (مستر 90) یک باشگاه فوتبال خواهد داشت و به طور زنده باید مدیریت باشگاه، تمرین و پیشرفت بازیکنان رو در نظر داشته باشید. این بازی هیچ رو تست کنید و به جمع چند صد هزار هوادارش پیوندید.

بازیکن بازی کنید

به نیازمندان کمک کنید

همین الان بازی کن

ورود

نام کاربری

رمز

فراموشی رمز عبور

موضوعات

- بازی
- لایسنس
- بازی ها و موسیقی
- بازیکنان
- بازی های

گیم هانر

وب سایت خبری/تحلیلی بازی های ویدئویی